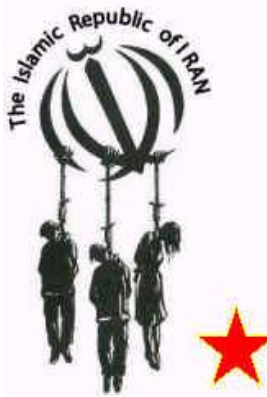


## بیانیه ی کانون صنفی معلمان ایران در محکومیت اعدام پنج زندانی سیاسی \*اعدام های گسترده دهه 60 هم ابتدا از مناطق کردنشین شروع شد



بقیه در صفحه 10

## خبری از آخرین وضعیت جسمی محمود صالحی بقیه در صفحه

## پاسخ صادق افروز به سوالات سایت گزارشگران بقیه در صفحه 5

## بیانیه مشترک 3 سازمان و گروه دانشجویی و جوانان درباره ی اعدام ها احتمال قریب الوقوع اعدام سه زندانی سیاسی کرد بقیه در صفحه 8

## زندانی گمنام/

## 6 سال حبس برای دانشجوی بازداشت شده در روز عاشورا

بقیه در صفحه 11

## ایران :

## سفر به بطن امپراطوری پاسداران

بقیه در صفحه 11

## اهمیت محکومیت گسترده اعدام های بلوچستان و اعلام حمایت همه جانبه و سراسری از مطالبات برحق ملی مردم آذربایجان

هیات تحریریه سایت راه کارگر

بقیه در صفحه 2

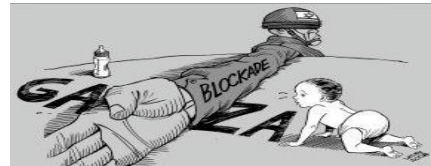
## گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر ! \* - فساد مالی و تصفیه حساب های سیاسی باندهای دستگاه ولایی! جنبش ضد دیکتاتوری در برابر این صف

بقیه در صفحه 7

## تهاجم جنایتکارانه اسرائیل به کشتی های حامل کمک های انسانی به غزه یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه 2

## حمله کماندوهای اسرائیلی به کاروان آزادی بخشی از استراتژی عمومی اسرائیل در قبال مردم عرب فلسطین صادق افروز



بقیه در صفحه 2

## چرا جانیان کهریزی حق ندارند عبدالملک ریگی را محاکمه کنند؟ ارژنگ بامشاد

بقیه در صفحه 4

## ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق ۳۰ میلیون زیر خط فقر نسبی

بقیه در صفحه 9

## بیکاری 52 هزار کارگر در عسلویه

بقیه در صفحه 8

## اهمیت محکومیت گسترده اعدام های بلوچستان و اعلام حمایت همه جانبه و سراسری از مطالبات برحق ملی مردم آذربایجان

هیات تحریریه سایت راه کارگر

اعتصاب شکوهمند سراسری در کردستان را رژیم از جمله با شدت دادن اعدام ها در بلوچستان و موج گسترده ای از بازداشت فعالین آذربایجانی در روزهای اخیر پاسخ داده است. در یک هفته اخیر حداقل سه نفر در بلوچستان به دار آویخته شده اند و فعالین حقوق ملی از آذربایجان از موج گسترده بازداشت و احضار به نهادهای امنیتی خبر می دهند. رژیم نظامی/امنیتی و دستگاه ولایی حامی آن از اتحاد ملیت های تحت ستم ایران با جنبش سراسری ضد دیکتاتوری به وحشت افتاده است و در اتحادی استوار بر پایه های دموکراتیک، میان این دو جنبش، موقعیت خود را لوزان تر از همیشه می یابد. حرکت بزرگ مردم کردستان و حمایت و همملی سراسر ایران با این حرکت گرایش آشکاری بود به همبستگی از هر دو سو: هم از سوی جنبش عمومی ضد دیکتاتوری و هم از سوی جنبش ملی. این حرکت نشان داد که برآستی می توان و باید مطالبات برحق ملی را با مطالبات سراسری مردم ایران در نفی استبداد و دیکتاتوری پیوند زد و نشان داد که اسارت ایران در چنگال فاشیسم طالبانی حاکم ادامه اسارت ملیت های تحت ستم هم خواهد بود، در حالی که رهایی ایران می تواند مقدمه رهایی ملی و یا حتی درآمیخته با آن باشد. این نشانه است که رژیم با شدت دادن به سرکوب ها در آذربایجان و اعدام ها در بلوچستان قصد دارد از انظار عمومی پنهان کند.

اما درست همانطور که کردستان با حرکت شجاعانه خویش به حمایت عمومی و سراسری مردم ایران از خانواده های جان باختگان اعدام ها و اکتش نشان داد؛ مردم بلوچستان و آذربایجان نیز از این ظرفیت برخوردارند که به سهم خویش و در حد توان شان به حمایت سراسری از خواست ها و مطالبات برحق شان و اکتش نشان دهند. از این روست که نه اعدام های تقریباً روزانه در بلوچستان و نه موج بازداشت های پر دامنه در آذربایجان را نباید مسایل و مشکلات مبارزاتی اخص مربوط به فعالان جنبش ملی این دو ملیت تلقی کرد. محکومیت گسترده اعدام های بلوچستان و اعلام حمایت همه جانبه و سراسری از مطالبات برحق ملی مردم آذربایجان و خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه بازداشت شده گان مرتبط با چهارمین سالگرد تظاهرات گسترده آذربایجانی ها که در اعتراض به تحقیر و توهین ملی از سوی روزنامه دولتی "ایران" صورت گرفته بود، فرصتی است در جهت اعلام همبستگی و گامی است ارزنده در کاستن از شکاف ها؛ گامی که اگر شجاعانه و بدور از تنگ نظری ها و مصلحت اندیشی های آلوده به اغراض کونه نگرانه سیاسی برداشته شود، نقش مهمی در تحکیم همبستگی ملی ملیت های ایران و تقویت جنبش سراسری ضد دیکتاتوری ایفا خواهد کرد.

بی تردید ابتکار فعالان و پیشروان کارگری که مصالح و منافع طبقاتی جنبشی و رای تمایزات ملی و فراگیرتر از آن را نمایندگی می کنند، در این عرصه راهگشاست. تعلق ملی مانع استثمار و بهره کشی از کارگران کشور نیست. عنصر مشترک مبارزه فراگیر و فراملی علیه بهره کشی و استثمار و برای بهبود شرایط کار و زندگی مزد و حقوق بگیران، هم جایگاه ویژه جنبش کارگری و فعالان کارگری به عنوان پایه و نماد وحدت ملی در مبارزه ضد استبدادی کنونی را روشن می سازد و هم اهمیت سمبولیک ابتکار عمل مشخص سیاسی ی پیشروان کارگری در محکومیت موج بازداشت؛ سرکوب و اعدام در استان های بلوچستان و آذربایجان را در وضعیت مشخص کنونی. روزی که درد دانشجوی اسپیری مانند مجید توکلی درد فعال ملی؛ و تحقیر و ستم و سرکوب دائم حقوق ملی، درد فعال جنبش کارگری و دانشجویی و زنان و جوانان سراسر کشور باشد؛ روزی که مخالفت با اعدام فرزند کمانگر همانقدر برای فعال ملی آذربایجانی اهمیت پیدا کند که بازداشت و شکنجه و سرکوب هر فعال ملی آذربایجانی برای ملیت های دیگر، و هر اعدام در بلوچستان اعدام حق زندگی آزاد مردمانی هم سرنوشته در گستره ای به وسعت سراسر ایران تلقی شود؛ آن روز رژیم م جمهوری اسلامی را باید در گورستان تاریخ پیدا کرد.

## حمله کماندوهای اسرائیلی به کاروان آزادی بخشی از استراتژی عمومی اسرائیل در قبال مردم عرب فلسطین صادق افروز



استراتژی اسرائیل در منطقه غزه بخشی از سیاست عمومی اسرائیل در قبال مردم عرب فلسطین در این منطقه از زمان پیدایش آن در سال ۱۹۴۸ می باشد. این استراتژی بسیار مشخص است. اسرائیل خواهان آن است که این منطقه ۲۶۰ کیلومتر مربعی را از سکنه عرب آن خالی کند. اقدامات تلافی جویانه به دلیل پرتاب خمپاره ها یا بمب گذاری های انتحاری در مسکونی اسرائیل بهانه است. در جریان بمباران دسامبر ۲۰۰۸ رسانه های امپریالیستی به کمکش آمدند تا یک نسل کشی کامل را جنگ متعالی دو طرف تخصاص جا بزنند. لنز دوربین هایشان را چنان و قیاحانه تنظیم کردند که در دوکفه ترازوی قضاوت بینندگان، خمپاره دست ساز فلسطینی ها را که بیشتر به کاردستی و اسباب بازی می مانند با هزاران تن بمب فرو ریخته هواپیما ها و تانک های اسرائیلی به حالت تعادل ببینند.

آن ها امروز چه می گویند؟ پس از حمله به کاروان آزادی مردمی صلح دوست که سلاحی جز مواد غذایی و ساختمانی و پزشکی و بهداشتی نداشتند چه می گویند؟ نیمه ه ای شب مثنی کماندوی فاشیست از هوا به داخل کشتی پریده اند و مردم نیمه خواب را به رگبار بسته اند و بعد می گویند " از خود دفاع کردیم " می گویند کشتی باید از طریق قانونی در بنادر اسرائیلی پهلو می گرفت و از طریق مقامات اسرائیلی ترخیص می شد. می گویند فلسطینی های نوار غزه کجا و کی رنگ کمک های انسانی فرستاده شده از طرق قانونی به بنادر اسرائیلی را دیده اند؟ مقامات گمرکی اسرائیل آنقدر عذر و بهانه می آورند تا جنس ها در انبار بمانند و بعد حراج شوند و پولش هم یکسر به جیب دولت اسرائیل برود.

محمدرضا شالگونی به درستی در مقاله ای تحت عنوان " یهودیان آن روز و فلسطینیان امروز " غزه امروز را با گتوی یهودیان در ورشو در دوران اشغال لهستان توسط آلمان نازی مقایسه کرده بود. در آن دوران یهودیان را از سراسر لهستان به این منطقه کوچک که به گتوی ورشو معروف شد آورده بودند. هدف صهیونیست های اسرائیلی همچون استادان نازی شان چیزی جز نسل کشی و از بین بردن یک ملت نیست. در بمباران های دسامبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹ تاسیسات تصفیه آب شیرین، فاضل آب و ژنراتور های تولید کننده برق را از بین بردند. زمین های قابل کشت این ناحیه را نابود کردند. مدارس و بی مارستان ها همه هدف حملات هوایی قرار گرفتند. ساحل دریایی اکنون غزه چنان آلوده است که کودکان و جوانان فلسطینی از نزدیک شدن به آب و بازی کنار آن خودداری می کنند اشغال و زباله و فاضل آب کنار ساحل شناور است و بوی بد مشام را می آزارد. حالا دولت اسرائیل شش کشتی حامل کمک های انسانی را به این شکل وحشیانه و با کشتن ۱۹ نفر و زخمی کردن بیش از ۱۰۰ نفر توقیف کرده است.

در پی این راهزنی خونین دریایی، احساسات انسانی میلیون ها نفر در سراسر جهان جریحه دار شده است. در ترکیه که نیمی از سرنشینان این شش کشتی شهروندان آن هستند تظاهراتی در استانبول، آنکارا و ادنا صورت گرفت. در انگلستان و سوئد نیز تظاهرات گسترده ای علیه فاشیست های اسرائیلی و حمله به کاروان آزادی صورت گرفت. علیرغم سانسور رسانه های امپریالیستی، سازمان های چپ و دموکرات با استفاده از رسانه های مجازی اخبار این جنایت و عکس العمل مردم در سراسر جهان را مخابره کرده اند. پیشرفت تکنولوژی و استفاده از رسانه های مجازی برای جان رژیم های فاشیست شده است. اگر هزاران خیرنگار- شهروند ایرانی با استفاده از تلفن موبایل صحنه های شقاوت و ددمنشی مزدوران جمهوری اسلامی را در حمله به تظاهرات آرام و مسالمت آمیز مردم را به سراسر دنیا مخابره کردند و موجب سر افکندگی و بی ابرویی هر چه بیشتر این رژیم شدند چرا همین تکنولوژی در خدمت افشای رژیم فاشیست اسرائیل در نیاید؟ چرا در خدمت توده های محروم فلسطینی های غزه نباشد؟ چرا فیس بوک و توئیتر به زنجیری بر درستان صهیونیست ها تبدیل نشود؟ ۱۲۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۲ ژوئن



سحرگاه روز دوشنبه، ۱۰ خرداد، در مقابل چشمان حیرت زده جهانیان، کماندهای نیروی دریای اسرائیل دست به یک تهاجم خونین علیه کشتی های حامل کمک های انسانی که رهسپار غزه بودند، زدند که حدود ۱۶ نفر از سرنشینان کشتی کشته و شصت نفر نیز زخمی گردیدند. این حمله که در فاصله صد کیلومتری سواحل غزه و در آب های آزاد بین المللی صورت گرفت، یک بار دیگر ماهیت نژاد پرستانه دولت راستگرای اسرائیل را در ن زده افکار عمومی جهان برملا ساخت. سازماندهی اصلی این کاروان کمک های انسانی از چند ماه قبل به ابتکار جنبش "غزه را آزاد کنید" تدارک دیده شده بود. این اقدام که یک راه زنی تروریستی آشکار دریایی بود، حتی حداقلی پرسیب های دزدان دریایی را نیز رعایت نکرد و هرگونه م ازین اخلاقی و انسانی را علنا زیر پا گذاشت که به کشتار وحشیانه افراد بی گناه منجر شد.

سرنشینان کشتی های حامل کمک های مردمی بین المللی که متشکل از نهاد ها و ملیت های مختلف بودند و حتی برخی از شهروندان اسرائیلی و یک بازمانده هولوکاست جزو همراهان آن بودند، ت نها قصد داشتند کمک های انسانی جمع آوری شده را به مردم تحت محاصره غزه برسانند تا با این اقدام خود، مقدمات شکستن محاصره مصیبت بار غزه را فراهم آورند. این اولین باری نیست که اسرائیل مانع رسیدن کمکهای اولیه زندگی به فلسطینی ها می شود، در اواخر دهه هشتاد نیز یک کشتی حامل کمک های انسانی، در آب های قبرس توسط عوامل دولت اسرائیل منفجر شد.

دولت اسرائیل که قبلا هشدار داده بود از رسیدن کشتی ها به غزه جلوگیری خواهد کرد، پس از مرتکب شدن این جنایت، علت وقوع آن را مقاومت مسلحانه سرنشینان کشتی دانست و بعد از آن که پی برد چنین دروغ بزرگی تنها باعث رسوایی هر چه بیشتر او خواهد گردید، بهانه آورد که سربازانش با سلاح سرد مورد حمله قرار گرفتند و تنها برای دفاع از خود بود که حدود ۱۰۰ نفر را به گلوله بستند!! اما همه می دانند که دولت راستی اسرائیل با نقشه قبلی به قتل عام سرنشینان بی دفاع کشتی ها دست زد. به قول برنارد کوشنر وزیر امور خارجه فرانسه، "هیچ دلیلی چنین تلفاتی را توجیه نمی کند".

این اقدام تروریستی حکومت اسرائیل، از همان ساعات اولیه اعتراض گسترده جهانی را به همراه داشته و در کشورهای مختلف و در بسیاری از شهرهای اروپایی مردم و احزاب سیاسی این جنایت هولناک را محکوم کردند. در بسیاری از کشورهای جهان، سفیران و دیپلمات های اسرائیلی در محل خدمت شان برای ادای توضیحات و محکومیت این جنایت فرا خوانده شدند. دولت ترکیه که هلال احمر آن کشور در به راه انداختن این کمک ها نقش فعالی داشتند، خواهان نشست فوری شورای امنیت شد و شورای امنیت قرار است امشب درباره این رویداد تشکیل جلسه دهد. در این میان ابو عباس ربییس دولت خودمختار فلسطینی، جنایت اسرائیل را به شدت محکوم کرد و آن را غیرقابل قبول خواند و اسرائیل را مسئول هر گونه عواقب آن دانست. مردم سرزمین های فلسطینی با به راه انداختن تظاهرات و اعتصاب، خشم خود را از این واقعه نشان دادند.

اتحادیه اروپا ضمن اظهار ناخرسندی، مطابق معمول از محکوم کردن این کشتار خودداری کرد و خواهان روشن تر شدن جوانب مختلف این حادثه مرگبار شد و باراک اوباما تنها به یک اظهار تاسف خشک و خالی اکتفا کرد. مواضعی که تنها دست اسرائیل را در تکرار چنین کشتارهایی باز خواهد گذاشت.

تردیدی نیست که این عمل دولت اسرائیل به بی اعتباری هر چه بیشتر آن در نزد افکار عمومی و مخصوصا مردم خاورمیانه و سرزمین های اسلامی خواهد افزود. دولت ترکیه به عنوان عضو ناتو که در همکاری نزدیک با اسرائیل قرار داشت، حالا مجبور

است به آهنگ فاصله گرفتن خود از اسرائیل سرعت بیشتری بدهد که در ادامه خود معادلات جدیدی در صف بندی های جدید در منطقه به همراه خواهد داشت. شعار مرگ بر اسرائیل حکومت ارتجاعی اسلامی ایران دارد به شعار روزم ره و عمومی در ترکیه تبدیل می شود. خشم عمومی مردم ترکیه در برابر جنایت امروز اسرائیل تا کنون این گونه سابقه نداشته است.

این جنایت اسرائیل همچنین باعث قدرت گرفتن بیشتر بنیاد گرایان مسلمان در فلسطین و منطقه خواهد شد و خوراک تبلیغاتی برای القاعده، طالبان و حکومت جمهوری اسلام ی فراهم خواهد آورد. جنایت کاران حاکم بر ایران که همه تلاش های خود را به کار گرفتند تا در فرارسیدن اولین سالگرد ۲۲ خرداد با مردم مقابله کنند، حالا بهانه خوبی به دست آورده اند تا با به راه انداختن تظاهرات ضد اسرائیلی دست به قدرت نمایی در خیابان های ایران بزنند. مرتجعین حاکم بر تل آویو و تهران با اقدامات ضد بشری خود دا مجأ به داد هم می رسند و یکدیگر را تقویت می کنند. در این بین عده ای عوام فریب با استفاده از سیاه بازی های جمهوری اسلامی در دفاع از مردم فلسطین، فرصت را مغتتم می شمردند و شعار گمراه کننده "نه لبنان، نه غزه، جانم فدای ایران" را به میان می کشند. مردم ایران همانقدر مستحق زندگی شرافتمندانه و آزادی هستند که مردم فلسطین. آزادی هر کدام باعث رهایی یافتن طرف دیگر خواهد شد و نه مانع آن. این حادثه اندوهبار همچنین نشان می دهد که دولت اسرائیل تاچه حد یک دولت دمکراتیک است و به تلاش های صلح وفادار. یک حکومت دمکراتیک که برای جان انسان ها ارزش قاطع بوده و به صلح متعهد باشد، هیچگاه چنین بی پروا و وحشیانه به کشتار مدافعین صلح دست نمی زند. دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۹

### زندانیان سیاسی بند 6 زندان گوهردشت یورش و حشیانه به آقای بدافی را محکوم می کنند

روز شنبه 8 خرداد ماه حوالی ساعت 07:00 صبح زندانی سیاسی رسول بدافی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران بدون هیچ دلیلی مورد یورش وحشیانه 3 پاسدار بند قرار گرفت و بشدت مورد ضرب و شتم و اهانت آنها قرار گرفت.

پاسداربندی به نام قاسم محمدی بدون هیچ دلیلی شروع به فحاشی به آقای بدافی نمود که مورد اعتراض وی قرار گرفت. در این هنگام همراه با افسر پاسدار شیخ و پاسداربند عقوانی بصورت وحشیانه ای بسوی آقای بدافی حمله ور شدند و او را آماج شتم و لگدهای خود که بر سر صورت و نقاط حساس بدن او فرود می آوردند. آنها همچنین به آقای بدافی و خانواده اش فحش های اخلاقی و بسیار زننده می دادند. پاسدار بند قاسم محمدی در حین ضرب و شتم عربده می کشید و خطاب به آقای بدافی می گفت: تو منافقی، تو وطن فروشی، تو باید محاکمه بشی و تو باید اعدام بشی. آنها سپس آقای بدافی را با دستبند به میله های کریدور بستند و به ضرب و جرح و توهینهای اخلاقی علیه او ادامه دادند او از ناحیه دندان و سر و صورت دچار صدماتی گردیده است.

وقتی که سایر زندانیان سیاسی از عمل وحشیانه و غیر انسانی آنها مطلع شدند دخالت کردند که از ضرب و شتم و اهانت پاسدار بندها جلوگیری کنند آنها هم مورد ضرب و شتم و اهانت قرار گرفتند که از جمله آنها آقای دکتر احمد زبیدی آبادی بود که مورد ضرب و شتم و اهانت پاسدار بندها قرار گرفت. این عمل وحشیانه و غیر انسانی در مقابل چشمان بهت زده سایر زندانیان صورت گرفت.

این حمله جنایتکاران علیه زندانی سیاسی و معلم دلیر بدستور بازجویان وزارت اطلاعات و توسط علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان و کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات زندان و شکرری رئیس بند 6 که بر ضرب و شتم آقای بدافی نظارت داشت به اجرا در آمد.

اهانت و تعدی امروز به عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان، اهانت به تمامی معلمان، اساتید دانشگاهها، دانشجویان و دانش آموزان ایران محسوب می شود و یقینان معلمان دلیر و شجاع ایران در مقابل چنین اهانتی نسبت به کسی که بخاطر دفاع از حقوقشان در اسارت بسر می برد سکوت نخواهند کرد و به دفاع از او بر خواهند خواست.

لازم به یادآوری است که معلم زندانی در 11 شهریور ماه بازداشت شد و در جریان اعتراض به اعدام 5 زندانی سیاسی به بند 6 زندان گوهردشت کرج تبعید شد آقای بدافی علیرغم گذشت چند ماه همچنان در بلا تکلیفی بسر می برد. 08 خرداد 1389 برابر با 29 می 201





## پاسخ صادق افروز به سوالات سایت گزارشگران

**گزارشگران:** اعتراضات خیابانی که از نزدیک به یک سال پیش شروع شد امروزه بطور محسوسی فروکش کرده است و یا به تعبیری شکل عوض کرده است و در مناسبت‌های مختلف انجام می‌پذیرد. بطور کلی و در حال حاضر وضعیت این جنبش عمومی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**صادق افروز:** برای پاسخ به این سوال باید تعریف مشخصی از جنبشی که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم در اعتراض به قلب و دستکاری در آراء با شعار " رای مرا پس بده " آغاز شد ارائه بدهیم. مردمی که تحت دیکتاتوری رژیم حاکم امکان فعالیت علنی سیاسی و حزبی ندارند در مقطع این انتخابات این فرصت را یافتند که زیر لوای پشتیبانی از یکی از دو کاندید سبز به خیابان‌ها بیایند. رژیم برای استفاده تبلیغاتی از استقبال مردم از مبارزه انتخاباتی سگ‌های زنجیری امنیتی اش را از خیابان‌ها جمع کرد و به طور غیر مستقیم این امکان را فراهم کرد که مردم آزادانه به خیابان‌ها بیایند.

نبود احزاب سیاسی در ایران رابطه نسل‌ها را قطع می‌کند و هر نسلی از نو آغاز می‌کند. نسل جوانی که در خرداد 88 به خیابان‌ها آمد نه تنها فاقد تجربه مبارزین دهه 60 بود بلکه حتی تجربه شکست دهه 70 و دوران ریاست جمهوری خاتمی را هم با خود نداشت. این جوان‌ها ماهیت موقتی آزادی‌های نسبی سیاسی را درک نمی‌کردند. ما دهه شصتی‌ها همه جورش را تجربه کرده بودیم. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی انقلابی را دیده بودیم که هر کدام برای خودشان دفتر و دستکی داشتند و جلوی دانشگاه بساط پهن می‌کردند. دوره قدرت گرفتن اصلاح طلبان را هم دیده بودیم ما به خوبی درک می‌کردیم مادام که دولت یعنی نیروی مسلح و ارتش و زندان‌ها و سپاه در دست نیروهای خاصی است این فضای‌های باز شده کاملاً موقتی هستند. جنبش جدید که خود را با رنگ سبز مشخص می‌کرد تازه پس از برخورد با مشت آهنی رژیم و دادن تلفات و قربانی‌های بسیار این ماهیت رژیم را درک کرد. جنبش معترض به کودتای انتخاباتی با توجه به انرژی بسیارش و اکتش نیرومندی نشان داد و با میلیون‌ها نفر تظاهر کننده در خیابان‌ها ظاهر شد.

جنبش‌ها تنها به خاطر برحق بودنشان و حائز اکثریت بودنشان پیروز نمی‌شوند. برای پیروزی باید سه مولفه خواست‌های مشخص، استفاده از تاکتیک‌های صحیح و بموقع و رهبری مناسب را با هم ترکیب کرد. جنبشی که از خرداد 88 در ایران آغاز شد به همان دلالتی که گفتیم در آغاز امکان قدرت‌نمایی در خیابان‌ها را داشت ولی در ادامه نتوانست این انرژی را

حفظ کند. من به برخی از دلالتی که این ضعف را موجب شدند اشاره می‌کنم. این جنبش هنوز خواست‌های روشن و مشخصی پیش‌روی خود نگذاشته بود. هنوز نمی‌دانست تکلیفش با قانون اساسی چیست. نمی‌دانست ولایت فقیه را باید چه کار بکند. این جنبش که بطور عمده در مناطق فارس زبان گسترده می‌شد از محرومیت ملل تحت ستم آگاهی نداشت و نمی‌دانست خواست‌های مطالباتی کارگران و زحمتکشان را چگونه با خواست‌های سیاسی خود ترکیب کند. این عدم شفافیت در خواست‌ها هم بی‌دلیل نبود. چگونگی می‌توان انتظار داشت وقتی رهبری غیر شفاف در راس جنبش قرار می‌گیرد، جنبش خواست مشخص و شفاف را مطرح کند هم موسوی و هم کروبی از خط امام صحبت می‌کردند. بر طبق نظر این دو علت اصلی وضعیت وخیم کنونی، انحراف از خط خمینی بوده است. گویا در دورانی که خمینی زنده بود مردم نصیبی از آزادی و دموکراسی داشتند.

شعارهای بعدی مردم پس از دادن تلفات و قربانی‌ها به وضوح نشان داد که آنها با سرعت از قانون اساسی جمهوری اسلامی عبور کرده‌اند. شعار "مرگ بر ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه‌ای" را دیگر نمی‌شد به زور زیر قانون اساسی چپاند. ولی رهبری رفرمیست جنبش توان همراهی با رادیکالیسم انقلابی را ندارد. این جنبش به رهبری رادیکالی نیاز دارد که نیازهای ملل تحت ستم، خواست‌های مطالباتی کارگران و زحمتکشان را درک کند. رهبری که از قانون اساسی جمهوری اسلامی عبور کرده، سیستم مذهبی-سیاسی را از بین برده، مجلس را منحل کرده و برقراری انتخابات آزاد برای مجلس موسسان را در جهت تدوین قانون اساسی مترقی و انقلابی تضمین کند. قوانین جدیدی که منافع زحمتکشان و محرومان و زنان و خلق‌های تحت ستم را مد نظر داشته باشد. جنبش انقلابی بدون شفافیت در عرصه خواسته‌ها و بدون رهبری مناسب با این درخواست انرژی خود را هر روز از دست خواهد داد.

**گزارشگران:** آیا خشونت اعمال شده از سوی حاکمان در برابر اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم که منجر به کشته شدن دهها نفر و صدها زخمی و بازداشتی دیگر شده است میبایستی همچنان و همواره با پاسخی مدارا طلبانه روبرو گردد؟

**صادق افروز:** ولی رهبری و ارائه خواست‌های روشن نیز به تنهایی کافی نیستند. برای رشد و موفقیت جنبش باید تاکتیک‌های صحیح بکار برد. تاکتیک عمده‌ای که جنبش اعتراضی در یک سال اخیر بکار برد تاکتیک تظاهرات بزرگ خیابانی بوده است. این تظاهرات با فراخوان‌ها متفاوتی صورت گرفت. عاشورا، 13 آبان، 16 آذر و غیره. با فراخوان رهبران سبز مردم به خیابان‌ها می‌آمدند و شعار می‌دادند. آنها در خیابان‌های مرکزی شهرهای بزرگ جمع می‌شدند و شروع به راه پیمایی می‌کردند. رژیم با بسیج نیروهای مزدور خود و کنترل خیابانها دست بالا را در این تظاهرات داشت. تظاهرات جشن چهارشنبه سوری که بی‌اعتنایی کامل به فتوی ولی فقیه صورت گرفت نشانی داد که تظاهرات پراکنده در محلات

کارایی بیشتری نسبت به تظاهرات بزرگ در خیابان‌های مرکزی دارد. تظاهرات پراکنده دست و پای رژیم را می‌بندد. تاکتیک اعتصاب عمومی که پس از اعدام پنج زندانی سیاسی با موفقیت در کردستان برگزار شد نشان داد که تاکتیک‌ها متنوع هستند و بنا بر شرایط باید اتخاذ شوند. آنهايي که از "تنها راه رهایی" این است یا آن است صحبت می‌کنند رابطه تاکتیک‌ها و معادله و موازنه قوا را درک نمی‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی بسیار تمایل دارد در شرایطی که جنبش انقلابی هنوز آمادگی ندارد آنرا به سمت انخاست تاکتیک‌های قهر آمیز سوق دهد. این را ما در خرداد 1360 شاهد

بودیم. در آن مقطع رژیم از رشد سازمان مجاهدین در بین جوانان بسیار نگران بود. رفتار خشونت‌آمیز مزدوران رژیم با هواداران این سازمان، برهم زدن بساط روزنامه فروش‌هایشان، حمله به هواداران و میتینگ‌هایشان تنها موجب محبوب‌تر شدن این سازمان می‌شد. رژیم با تحریک رهبری این سازمان، آنان را آگاهانه به سمت در پیش گرفتن روش‌های مسلحانه سوق داد و به این ترتیب دست و پای آنان را بست. با رژیم باید در نقاط ضعفش روبرو شد نه در نقاط قدرتش. برخورد مسلحانه نقطه قدرت رژیم است. تظاهرات مسالمت‌آمیز و برخورد خشن رژیم با آن موجب هرچه بیشتر منفور شدن این رژیم شده است. بکار به جایی رسیده که نیروهای خودی آن هم دچار ریزش می‌شوند. دیپلمات‌هایشان فرار می‌کنند، سپنماگران و به اصطلاح هنرمندان پشت می‌کنند و آخوند‌های عالی رتبه شان زبان به انتقاد باز می‌کنند و یاران دیروزم هم سنگرشان به صفوف مخالفین می‌پیوندند. بر خلاف سال‌های شصت که رژیم سرکوب خشن مخالفین را با جنگ ایران و عراق و مصالح به اصطلاح مبین توجیه می‌کرد، امروز هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد. با امضای توافق نامه هسته‌ای و تن دادن به خواست‌های آژانس اتمی، رژیم آخرین برگ بازی هسته‌ای - ناسیونالیستی را هم از دست داده است.

**گزارشگران:** بنظر شما پاشنه آشیل جمهوری اسلامی کدام است؟ آیا با تمرکز مبارزات مردمی بر نقطه ضعفهای رژیم میتوان نتایج موثرتری حاصل کرد؟

**صادق افروز:** پاشنه آشیل رژیم همین ج است. این رژیمی است که سی سال مردم را بازی داده است. با شعارهای پوچ به اصطلاح ضد امپریالیستی و مستضعف پناهی. رژیمی است متکی بر عقب افتاده ترین تفاسیر از اینولوژی اسلامی ولایت فقیه‌ی. رژیمی است که از منافع اقتصادی یک اقلیت بسار کوچک محافظت می‌کند. باید هر دو این‌ها را نشان رفت رهبری ناموزونی که جنبش سبز را هدایت می‌کند از انگشت گذاشتن بر این دو نقطه ضعف ناتوان است. شکوری راد از رهبران حزب مشارکت در مناظره‌ای که با جلیلی در دانشگاه علم و صنعت داشت تا حدودی به مسائل اشاره کرد ولی خوب اصلاً کافی نیست. جنبش انقلابی آشکارا باید آشکارا نه فقط ولایت فقیه بلکه هر حکومت دینی را محکوم کند و رابطه سرکوب دولتی و اختلاف طبقاتی در جامعه ایران را بیان نماید.

نکته دیگری که درباره نقاط ضعف رژیم باید بگویم در مورد کثیر الملله بودن ایران است. جنبش اعتراضی پس از کودتای انتخاباتی بیشتر در منطق فارس زبان اوج گرفت. در تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، یزد. این شهرهای مرکزی که نیروهای عمده سپاه و امنیتی هم از همین مناطق می‌آیند. عدم مشارکت مردم اقلیت‌های قومی نقطه ضعف دیگری برای رژیم است. در عکس العمل بسیار موفقیت آمیز به اعدام 5 زندانی سیاسی دیدیم که کردستان چگونه یکپاره به اعتصاب رفت. جنبش انقلابی باید این نقطه ضعف رژیم را نشان ببرد و حمایت خود را از حقوق مردم این نواحی اعلام کند.

زن ستیزی نقطه ضعف دیگری است که از ماهیت ایندولوژیک مرد سالار این رژیم ناشی می‌شود. قوانین جمهوری اسلامی به زنان حقوقی مساوی با مردان نمی‌دهد و آنان را مجبور به استفاده از حجاب می‌کند. به این ترتیب نیمی از جمعیت جامعه را هر روزه در منگنه و فشار قرار می‌دهد جنبش برابری طلبانه زنان یک جنبش واقعی و نیرومند است

که تضادی غیر قابل حل با محتوی ارتجاعی ایدئولوژی جمهوری اسلامی دارد. این نقطه ضعف را هم همواره باید نشانه رفت. آزادی ستیزی صفت بارز جمهوری اسلامی از دیگر نقاط ضعف آن بشمار می رود. روزنامه نگاران مستقل مترقی، نویسندگان، شعرا، فیلم سازان، احزاب سیاسی، سازمان های صنفی و اتحادیه های هیچکدام مجال فعال مستقل ندارند. این عدم تحمل آزادی ها که از ماهیت به غایت ارتجاعی رژیم ناشی می شود نقطه ضعف دیگر رژیم است.

**گزارشگران:** کاستی های جنبش خیابانی کدامند؟

#### پاسخ سوال چهارم

اگر منظورتان از جنبش خیابانی تظاهرات خیابانی بود که ب عد از کودتای خرداد 1388 آغاز شد. استفاده از این روش و یا تاکتیک دارای محدودیت های بسیار است. رژیم بر خیابان ها مسلط است. مزدورانش را در مسیر راه پیمایی سازمان دهی کرده قادر به ضربه زدن است. باید از شیوه های مختلف مبارزه استفاده کرد. تاکتیک اعتصاب عمومی و از کار انداختن چرخ های رژیم از جمله تاکتیک های مبارزاتی است که در منطقه کردستان ایران با موفقیت اجرا شد. مجسم کنید در یک روز در دانشگاه ها، مدارس، کارخانجات، بخش های خدماتی و حمل و نقل همه از دست از کار بکشند. باید تاکتیک های مختلف را باهم ترکیب کرد تا رژیم سوپرایز شود نه اینکه آماده برای سرکوب در گذرگاه ها بنشینند.

**گزارشگران:** نقش ایرانیان خارج از کشور در حمایت از مردم را چگونه دیدید؟

**صادق افروز:** ایرانیان خارج از کشور می توانند با تماس با جریان های مترقی، احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و معلمان و گروه ها و سازمان های حقوق بشری آنها را در جریان مبارزه مردم ایران و شقاوت جمهوری اسلامی قرار دهند. افشاگری های این گروه های خارج از کشوری به صدور بیانه های مختلف همبستگی از سوی این نهاد ها و سازمان ها منجر شده است. شما ببینید کار به جایی رسید که در فستیوال کن برای کارگردان اسپر ایرانی، پناهی در بین ژوری یک صندلی به نام او قرار دادند. این در حالی بود که دار و دسته جواد شمقدری معاون وزیر ارشاد در امور سینمایی حتی موفق به کسب یک سالن برای سخنرانی و بحث نشد. اتحادیه های معلمین در آمریکا و کانادا هم در اعتراض به اعدام معلم انقلابی، فرزاد کمانگر بیانه صادر کردند. گروه ها و سازمان های مترقی و چپ که اسپر فریبی های ضد امپریالیستی رژیم بودند با افشاگری های بدون وقفه همین فعالین برون مرزی به ماهیت واقعی ارتجاعی و ضد کارگری این رژیم پی برده اند. این ها همه نتایج فعالیت های برون مرزی است که می باید گسترده تر هم بشود.

**گزارشگران:** تا کنون صدها شعار از سوی معترضین به جمهوری اسلامی طرح شده است. کدامیک از شعارها را گویای سطح مبارزات مردمی میدانید؟

**صادق افروز:** با توجه به مطالبی که در فوق گفته شد، شعارهایی که در تناسب با خواست های مختلف مردم ایران هستند تنها شعار های مناسب می باشند. شعارهایی که جوهرشان تغییر رژیم جمهوری اسلامی باشند. شعارهایی که بر سکولار بودن دولت تأکید کنند. شعارهایی که حق و حقوق ملیت ها و زنان و زحمتمکشان را در نظر بگیرد. بنابر این شعارهایی مثل "صل علی محمد، یار خمینی آمد" یا "یا حسین، میر حسین" و از این نوع شعارها ربطی و مناسبتی به خواست های مردم ندارد. مادام که هماهنگی بین موفقه های مختلف جنبش بوجود نیامده ما شاهد شعارهای عجیب و غریب نیز خواهیم بود. ولی در همین دوره شعارهایی همچون "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای" که کل سیستم را زیر سوال می بردند شعارهای بسیار مناسبی بودند.

**گزارشگران:** صرف نظر از اینکه شما بعنوان مخاطب این نظر خواهی خود را در محدوده فعالین چپ تعریف میکنید یا نه - جایگاه جنبش چپ را در جنبش عمومی مردم کشورمان چگونه ارزیابی میکنید؟

**صادق افروز:** جریانات چپ هم در ایران و هم در خارج در رابطه با این جنبش بسیار فعال بودند. چپ های ایران با توجه به تجربه چندین ساله شان در جنبش دانشجویی و استفاده از امکانات تصویری و کامپیوتری خدمات بی نظیری به جنبش انقلابی کردند. آنها نغ نغ های آدم های متفرعی را که جنبش انقلابی جاری را خواست های جوان های ژیکو لو برای لباس و مدل می می عنوان می کردند نادیده گرفته و همپای جنبش به خیابان ها آمدند. شعارهای مذهبی تظاهرکنندگان این فعالین چپ را مایوس نکرد. آنها با پیروی از خط مشی لنینی که باید در بین توده ها و جنبش بود، در خانه نشستند و اه و پیف هم نکردند. بخش هایی از چپ های مقیم خارج یکسره سبز شدند. این ها همان هایی هستند که دوره خاتمی هم دو خردادی بودند. رفرمیست هستند و دنبال این رهبر و آن رهبر می دوند. برای یکبار هم که

شده تکلیف خودشان را با هواداران و اعضایشان روشن نمی کنند که بالاخره با این قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی چه می خواهند بکنند. در مقابل چپ های تخیلی هم هستند که تاکتیک را نمی فهمند و از اخلاقیات حرکت می کنند. کارشان به آنجا می کشد که در مراسم بزرگداشت فرزاد کمانگر شعار "مرگ بر موسوی" سر میدهند. یعنی همان شعاری که بسیجی ها و حزب الهی ها سر می دهند. به نظر من آن دسته از جریانات چپی که ذره ای از سرنگونی جمهوری اسلامی پایین نیامدند ولی با توجه با موازنه قوا شعارهای مناسبی انتخاب کردند صحیح تر عمل کردند.

**گزارشگران:** طیف رهبری کننده این جنبش را چگونه معرفی میکنید؟

**صادق افروز:** واقعیت این است که اصلاح طلبان از امکانات بسیار زیادی برخوردار بودند. هنوز هم علیرغم سرکوب شدیدی که از سوی دولت احمدی نژاد صورت گرفت امکانات زیادی در دست دارند. در دوره 8 ساله ریاست جمهوری خاتمی منصب و مقام داشتند. خیلی هاشان از پاسداران و امنیتی های سابق بوده اند. آیت الله های با نفوذی مثل صاعی و دستغیب را دارند. دفتر تنظیم و نشر آثار خمینی با آن هاست. خانواده های برخی از رهبران کشته شده سپاه در زمان جنگ ایران و عراق مثل باکری و همت و جهان آرا از این ها پشتیبانی می کنند. اعظم طالقانی را دارند که خطاب به خامنه ای و دیگر قدرتمندان می گوید: "فرزندان ما در پشت دیوارهای زندان ها کشته می شوند و دست ما از نجات آنها کوتاه است. جنایتکاران آراند و مصون از هر مواخذه و آزادی خواهان اسپرند". این بخش رهبری جنبش سنی است که در چهارچوب قانون اساسی و سنت خمینی، رژیم را به چالش می طلبد. ولی همانطور که گفته شد خواست های مردم ما به مراتب رادیکال تر و پیشرو تر از این هاست و در چهارچوب تنگ قانون اساسی نمی گنجد. فعالین چپ همزمان با نشانه گرفتن ولایت فقیه و دولت احمدی نژاد به عنوان دشمنان اصلی مردم، قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی را که به ولایت فقیه و حکومت دینی جنبه قانونی می دهد باید افشا کنند. همانطور که در بالا اشاره شد این خواست های شفاف جنبش باید رهبری متناسب خودش را بیابد. ولی من با آن دسته از گروه های چپ که رهبری جنبش سبز را در کنار خامنه ای و احمدی نژاد می کوبند هم موافق نیستم.

**گزارشگران:** جمهوری اسلامی در پی اعدام بسیاری از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر است و در امتداد آن تصفیه حساب با بسیاری که قبل از آغاز این اعتراضات در بازداشت بسر میبرند. چگونه میتوان کشتار زندانیان سیاسی را متوقف کرد؟

**صادق افروز:** مایلم قبل از اینکه به چگونگی توقف این کشتارها اشاره کنم به این نکته مهم اشاره کنم که این اعدام ها حساب شده هستند. بوضوح هر رژیم مستبدی که حکم اعدام را به مرحله اجرا می گذارد هدف مرعوب کردن مردم را در سر دارد. ولی رژیم اسلامی به غیر از این، هدف دیگری را هم دنبال می کند. ببینید کردستان در جریان جنبش گسترده شهرهای بزرگ تقریباً آرام بود. اعدام فرزاد کمانگر و سه شهروند کرد دیگر که در هیچ اقدام مسلحانه ای شرکت نکرده بودند و عضویت خود را در گروه پ ک ک و پ ژاک انکار می کردند قبل از هر چیز به منظور پراکندن تخم نفاق قومی و ایجاد نا آرامی در این منطقه و مهیا کردن روحیه برای سپاهیان است که ایمان و اعتقاد خود را به رهبران نظام در برخورد های خیابانی با مردم معترض از دست می دهند. عکس العمل سازمان های سیاسی و استفاده از تاکتیک اعتصاب عمومی و پذیرش مردم کردستان این نقشه رژیم را با شکست مواجه ساخت. سازمان های سیاسی هم باید این توطئه جدید رژیم را افشا کنند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد استفاده از امکانات بین المللی در رسوا کردن رژیم از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

با تشکر از فرصتی که به من دادید و با پوزش از تاخیر در ارسال پاسخ ها

#### دکتر محمد ملکی در اثر حمله قلبی در بیمارستان بستری گردید

به گزارش ادوارنیوز، این حمله در اثر عوارض بیماری نوسان ضربان قلب است که در اثر سختی ها و فشارهای وارده بر ایشان در سال گذشته تشدید شده است. ایشان هم اکنون تحت مراقبت ویژه هستند و قرار است تا در روزهای آینده تحت عمل جراحی قلب قرار گیرند. دکتر محمد ملکی با وجود کهولت سن و بیماریهای متعدد، سال گذشته مدت 6 ماه را در زندان اوین و در شرایط بسیار نامساعدی در بازداشت بودن و در آن مدت نیز چندین بار دچار حمله قلبی شده و در بیمارستان بستری گردیدند. ایشان همچنین از بیماری سرطان پروستات نیز رنج برده و پس از آزادی از زندان در اسفند ماه گذشته مشغول مداوای این بیماری هستند. 9 خرداد 1389

## گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

### فساد مالی و تصفیه حساب‌های سیاسی باندهای دستگاه ولایی! جنبش ضد دیکتاتوری در برابر این صف

جنبش ضد دیکتاتوری در برابر این آرایه‌های بخش‌های مختلف طبقه فاسد سیاسی در برابر یکدیگر نه فقط برافکنند شکل موجود فساد که مقابله با بازتولید فساد در راس قدرت را هم در برابر خود دارد. و این بدان معنا است که جنبش مردمی می‌باید بیش از پیش تکرر و تنوع؛ استقلال جنبش‌های مختلف؛ سامان‌یابی صنفی در سطوح مختلف و شکل‌گیری انواع نهادهای ضد قدرت را شرط مهار فساد قدرت تلقی کند و پیکار ضد استبدادی کنونی را بدون ضربه زدن به اتحاد عمل و همبستگی مبارزاتی علیه دیکتاتوری در جهت پذیرش این فقرات سازمان دهد.

زیر فشار جنبش ضد استبداد مردم ایران، باند‌های مختلف دستگاه حاکمه به تهدید یکدیگر روی آورده‌اند. احمدی‌نژاد در سفر اخیر خود به کرمان در کنار حمله بی سابقه به روسیه و مجلس و قوه قضائیه با کنایه و اشاره از فساد مالی چهره‌های دیگری در دستگاه حاکمه ایران سخن گفت. احمدی‌نژاد از زمین‌خواری صحبت کرد و مشخصاً خطاب به یک زمین‌خوار گفت: "کسی که در اطراف تهران 300 هکتار از بهترین زمینهای دولت را سالهاست تصرف کرده و وزیر جهاد کشاورزی قبلی زورش نرسیده و تاکنون وزیر فعلی نیز نتوانسته کاری کند فرض کنید با این وجود قانونی در مجلس تصویب شود که به دولت بگوید که تو موظف هستی به اینها سند بدهی و اگر دولت استنکاف کرد، اجازه داده شود تا به آنها سند داده شود که این تبعیض و بیعدالتی است". علیرغم اینکه احمدی‌نژاد از این زمین‌خوار مشخصاً نامی نبرد اما اشاره او به 300 هکتار زمین غصب شده در اطراف تهران تردیدی به جا نمیگذارد که اشاره او به محمد جواد اردشیر لاریجانی است. حمله او به قوه قضائیه و مجلس و همچنین اشاره او به تلاش در مجلس برای تصویب قانونی به سود زمین‌خوار بی‌نام، تهدید آشکاری است از برادران لاریجانی که در صدر مجلس و قوه قضائیه قرار دارند.

در ایرک‌سیران رژیم سالهاست به چپاول اموال مردم و منابع عمومی ایران مشغول‌اند تردیدی نیست، اما همچنین واضح است که فساد مالی آنها نیز دست کم برای خودشان روشن است. بنا بر این سوالی که مطرح میشود این است که چرا احمدی‌نژاد اکنون به صرفت افزایش زمین‌خواری افتاده و چرا هنوز و علیرغم عوام فریبی دربار مبارزه با فساد مالی از بردن نام متهمین خودداری می‌کند؟ شاخ و شانه کشیدن احمدی‌نژاد علیه برادران لاریجانی ربط مستقیمی دارد به افشاکاری‌های نمایندگان مجلس علیه رحیمی، معاون اول دولت دهم، و همچنین اخبار منتشره از سوی قوه قضائیه دال بر اینکه پرونده فساد مالی رحیمی در مراحل نهایی جمع‌آوری مدارک قرار دارد و بزودی رسیدگی به آن شروع می‌شود.

در کنار این، هم چنین حمله جنتی دبیر شورای نگهبان به احمدی‌نژاد حاکی از گسترش شکاف در دستگاه ولایی و بویژه در صفوف به اصطلاح اصول‌گرایان است. جنتی در روز جمعه هفتم خرداد گفت: "به دلیل مصلحت اندیشی ناشی از احتمال سوء استفاده فتنه‌گران، از علنی کردن برخی انتقادات و گلایه‌ها پرهیز کردیم و این تذکرات را علنی نمی‌گفتیم. اما تا کی باید در این خصوص سکوت کرد؟" او با اعلام اینکه سکوت به معنای این نیست که انتقادی به دولت وارد نیست، و با انتقاد از برخی از انتصابات در دولت دهم گفت: "عناصری در پست‌های سیاسی با تفکراتی خاص، در عزل و نصب‌ها دخالت‌نا به جا می‌کنند و مایلند کشور به آمریکا نزدیک شود". منظور جنتی از عزل و نصب‌های نابجا، برکنار کردن فرزندان او، علی جنتی، سفیر جمهوری اسلامی در کویت بود.

حمله به دفتر هیات امناء و مؤسس دانشگاه آزاد و همچنین دفتر فائزه هاشمی حاکی از تلاش‌های باندهای مختلف رژیم برای تهدید یکدیگر و جمع‌آوری اسناد و مدارک علیه یکدیگر است. در این میان این به اصطلاح اصول‌گرایان به یارگیری و صف‌بندی همدیگر دست زده‌اند. شدیدتر شدن لحن رئیس مجلس اسلامی علیه اصلاح‌طلبان در روزهای گذشته و همچنین تأکید او بر اینکه اصول‌گرایی به معنای تبعیت از مقام رهبری است، نشانه‌های واضحی هستند از این صف‌بندی‌های جدید.

این افشاکاری‌ها و دسته‌بندی‌ها ز ربطی به فساد مالی دارند و نه تلاشی هستند برای شفافیت و حسابرسی بیشتر در دستگاه دولتی. تاریخ این دستگاه

فاسد و ضد مردمی در عین حال تاریخ سرکوب و سانسور و جلوگیری از درز اخبار عمق جنایات و فساد مالی و سیاسی این رژیم قرون وسطایی است. در این نظام، فساد نه یک واقعیت شرم‌آور، بلکه سلاحی سیاسی است در دست باندهای فاسد دستگاه حاکمه برای تصفیه حساب‌های سیاسی، انتقام‌گیری و باج‌خواهی. دستگاهی که دارایی ناچیز اکثریت مردم ایران را چپاول می‌کند، دستگاهی که با قرار دادن ولی فقیه بر فراز اراده مردم، حق شهروندی مردم را انکار و به خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین اشکال ممکن پایمال می‌کند، میکوشد تا با نادیده گرفتن و دور زدن مردم، افشاکاری سیاسی را به ابزاری برای چانه‌زنی بین باندهای مختلف حکومتی برای جابجایی قدرت و معاملات پشت پرده تبدیل کند.

اما حضور همین اکثریت عظیم مردم ایران در صحنه سیاسی و جنبش ضد استبدادی مردم ایران است که این چنین باندهای دستگاه حاکمه را سراسیمه کرده و به جان یکدیگر انداخته است. شفافیت مطالبات همین جنبش است که این چنین زشتی چهره تاریک همین دستگاه را در معرض دید همگان قرار داده است. مظلومیت زنان و مردان ستم‌دیده ایران است که فساد نظام اسلامی را این چنین برملا کرده است. مردم ایران خوب میدانند که فساد تنها محدود به این یا آن مقام دولتی نیست.

جنبش ضد دیکتاتوری در برابر این صف‌آرایه‌های بخش‌های مختلف طبقه فاسد سیاسی در برابر یکدیگر نه فقط برافکنند شکل موجود فساد که مقابله با بازتولید فساد در راس قدرت را هم در برابر خود دارد. و این بدان معنا است که جنبش مردمی می‌باید بیش از پیش تکرر و تنوع؛ استقلال جنبش‌های مختلف؛ سامان‌یابی صنفی در سطوح مختلف و شکل‌گیری انواع نهادهای ضد قدرت را شرط مهار فساد قدرت تلقی کند و پیکار ضد استبدادی کنونی را بدون ضربه زدن به اتحاد عمل و همبستگی مبارزاتی علیه دیکتاتوری در جهت پذیرش این فقرات سازمان دهد می‌30، 2010

### انتقال منصور اسانلو به بند متادون زندان رجایی شهر کرج

منصور اسانلو، فعال سرشناس کارگری و رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، به بند معتادان به مواد مخدر و بیماران عفونی موسوم به "بند متادون" زندان رجایی شهر کرج، منتقل شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، سید محمد روح الله هاشمی - فرزند مجتبی هاشمی - که به اتهام قتل برادر و همسر برادرش در زندان رجایی شهر محبوس است، به تحریک کرمانی رییس و معاونش فرجی، از مسئولان حفاظت زندان بر علیه منصور اسانلو اعلام شکایت کرده تا اسانلو بر اساس این شکایت به بند متادون (بند 5 عمومی) منتقل شود. گفته می‌شود این شکایت مقابل دوربین از هاشمی گرفته شده است. لازم به یادآوری است که آقای اسانلو، از تابستان سال 86 و دو هفته پس از بازگشت از اجلاس لندن تاکنون در زندان به سر می‌برد. خبرگزاری هرانا 8 خرداد 1389

### خبری از آخرین وضعیت جسمی محمود صالحی

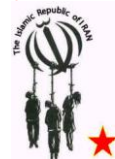
بر اساس آخرین اخباری که به دست ما رسیده است محمود صالحی کماکان در بیمارستانی در تهران بستری است. اوضاع عمومی حال وی رو به بهبودی است اما پزشکان در مورد وضعیت کلیه‌های وی هشدار داده‌اند. به خصوص کلیه چپ وی چند برابر از حد طبیعی بزرگ شده و مملو از کیست‌های عفونی و خونی است که تعدادی از این کیست‌ها پاره شده و خون و عفونت به دستگاه ادراری وی وارد میکنند. همچنین بزرگی کلیه‌ها باعث فشار آوردن به کبد وی شده و کبد از محل خود جابجا شده است. بدین ترتیب در اولین فرصتی که تب و لرز و خونریزی و عفونت وی بهبود یابد، لازم است کلیه چپ وی کلا خارج شده و کلیه‌های جدیدی در بدن محمود صالحی پیوند شود. از آنجا که گروه خونی وی O منفی (گروه خونی که تنها از همین گروه خونی امکان دریافت خون و اعضا دارد) میباشد و نیز نظر به سختی شرایط پیوند کلیه برای دریافت‌کننده و سلامت کامل اهداکننده، نگرانی‌ها در مورد آینده‌ی درمانی وی حتا در صورت یافته شدن فردی داوطلب برای اهدای کلیه افزایش یافته است.

29 اردیبهشت 89

[www.khamahangi.com](http://www.khamahangi.com)

[www.komitevehamahangi.blogfa.com](http://www.komitevehamahangi.blogfa.com)

[komite.hamahangi@gmail.com](mailto:komite.hamahangi@gmail.com)



## بیکاری 52 هزار کارگر در عسلویه



بک فعال کارگری با انتقاد شدید از تعامل جامعه کارگری با زیرمجموعه‌های وزارت کار گفت: امروز رابطه جامعه کارگری با سازمان‌های کار تاریخ است و هزینه این رابطه تاریخ را کارگران می‌پردازند.

عیسی‌کمالی در گفت‌وگو با ایلنا با انتقاد از کم‌لطفی‌های مسئولان نسبت به کارگران گفت: در طول چهار سال گذشته هرکس که سعی کرده برای جامعه کارگری قدمی بردارد مورد بی‌مهری قرار گرفته و این بی‌مهری به حدی شدت گرفته که از چرخه فعالیت‌های صنفی خارج شده است.

وی از مکاتبات سازمان کار با واحدهای دولتی و حتی بخش خصوصی خبر داد و گفت: طی نامه‌های ارسالی از کارفرمایان درخواست شده که از برقراری ارتباط با خانه کارگر خودداری شود و تاکید شده هر گونه ارتباط بنگاه‌های اقتصادی با خانه کارگر به زیان کارفرمایان منجر می‌شود.

وی از تضییع حقوق کارگران خبر داد و گفت: در این شرایط که بلو‌ها حقوق کارگران در مراجع تصمیم‌گیری تضییع شده است جامعه کارگری هیچ‌امیدی به مراجعه به دادگاه‌های روابط کار ندارد.

کمالی با تاکید بر اینکه در حال حاضر نمایندگان کارگر تحت فشار هستند گفت: جای تاسف دارد که نماینده شرکت‌های پیمانکاری و خدماتی به عنوان نماینده کارگر معرفی می‌شوند و همین امر باعث شده تا کارگران معترض اعتمادی به مراجع قانون‌گذاری عرصه روابط کار نداشته باشند.

وی با اعلام اینکه لازم است مقایسه‌ای بین استیفای حقوق کارگران در امروز و پنج سال قبل صورت گیرد، گفت: اگر بررسی کنیم که پنج سال قبل چند درصد دکارگران معترض می‌توانستند به مراجعه به ادارات کار حقوق، مزایا و سنواتشان را بگیرند متوجه خواهیم شد که امروزه درصد دریافت مطالبات کارگران به شدت کاهش یافته و اکثر آرای ادارات کار به نفع کارفرمایان صادر می‌شود و از آنجا که در نهایت کارگر معترض مزایای خود را دریافت نمی‌کند و اخراج می‌شود خودش را به دردسر نمی‌اندازد و از مراجعه به اداره کار خودداری می‌کند.

دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر از رشد میزان بیکاری در این استان خبر داد و گفت: استان بوشهر صنایع بزرگ و تاثیرگذاری ندارد و تنها مرکزی که می‌توانست بیکاری استان را کاهش دهد منطقه عسلویه بود که آن هم با بحران بیکاری و تعطیلی واحدهای این منطقه روبرو شده است.

وی با اعلام اینکه در گذشته 60 هزار نفر در منطقه عسلویه کار می‌کردند که در حال حاضر هشت هزار نفر در عسلویه کار می‌کنند، گفت:

طی چهار سال گذشته 52 هزار کارگر در این منطقه شغل خود را از دست داده‌اند و این در حالی است که دولت همچنان ادعا دارد پروژه‌های متعددی در حال راه‌اندازی در این منطقه است.

دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر با اعلام اینکه پس از آغاز مدیریت محمد جهرمی بر وزارت کار تغییرات نامناسبی بر عسلویه اعمال شد، گفت: جهرمی در بازدید از عسلویه این منطقه را منطقه آزاد تجاری اعلام کرد تا قانون کار در این منطقه اعمال نشود.

وی با اعلام اینکه جهرمی گمان می‌کرد با حذف قانون کار از منطقه عسلویه اشتغالزایی بالا می‌رود، گفت: تعدیل نیروهای گسترده و تعطیلی واحدهای عسلویه ثابت کرد که سیاست‌های غلط دولت باعث بحران عسلویه شده و قانون کار در اشتغالزایی تاثیر ندارد.

صدای درد از ستون فقرات تا گردنش را ناگهان در نور دید. دیوصفتان لیخنند. پیروزی زدند. نفس‌اش به سختی بر می‌آمد. مهمه‌ی محوی از نگاه‌ها در چشمانش نقش بست... او تقلا نمی‌کرد.

او می‌دانست برای چه می‌میرد.

آری! فرزند کمانگر، به جرم این که معلمی آشنا به عمیق‌ترین دردهای کودکان رنج دیده بود، به دار آویخته شد. مهدی اسلامیان به دار آویخته شد... علی حیدریان، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی...

و ماشین آدم‌کشی حکومت همچنان تشنه‌ی خون بیشتری ست: احمد دانشپور مقدم، محسن دانشپور مقدم، عبدالرضا قنبری، محمد علی صارمی، جعفر کاظمی و محمد علی حاجی‌آقایی، و ۱۶ زندانی سیاسی کرد زبان به نام‌های زینب جلالیان، شیرکو معارفی، حبیب‌الله لطفی، سامی حسینی، جمال محمدی، رستم اریکا، رشید آخندی، حسین خضری، مصطفی سلیمی، انور رستمی، ابرج محمدی، محمد امین آگوشی، احمد پولادخانی، حسن طالعی، عزیز محمدزاده، حبیب‌الله گل‌پری‌پور و بسیاری زندانیان سیاسی و غیر سیاسی دیگر چوبه‌ی دار را انتظار می‌کشند.

حکومت سرمایه‌داری اسلامی می‌خواهد برای رفع بحران‌های داخلی و بین‌المللی خود از جان عزیزان و جوانان این مملکت هزینه کند. این خون‌ها بوی اعدام‌های دسته‌جمعی دهه‌ی شصت را می‌دهد!

در همین حال رسانه‌های قدرتمند حکومتی سعی در توجیه کشتار آزادی خواهان این خاک دارند و مافیای رسانه‌های قدرتمند غربی هم‌گام دست در دست حکومت خون‌ریز، منافع اقتصادی و سیاسی خود را جستجو می‌کنند و با بی‌شرمی سکوت می‌کنند.

زمانی که ما در محل کار خود مشغول نوشتن چای هستیم یا در خانه سرگرم زندگی روزمره و تماشای تلویزیون، آزادی خواهان و مبارزان این سرزمین در سخت‌ترین شرایط روحی و جسمی در زندان‌های رسمی و غیر رسمی حکومت، هر لحظه در خطر بیماری، شکنجه و مرگ به سر می‌برند.

### اما چه می‌توان کرد؟

دبیر مردم‌گردستان با همبستگی گسترده خود در شهرهای مختلف در اعتراض اعدام ۵ زندانی سیاسی در هفته گذشته اعتصابی شکوهمند را رقم زدند، پیشگام مبارزه علیه اعدام‌ها شدند و حکومت را وحشت زده کردند. ما باید از مردم همیشه مبارز کردستان بیاموزیم و در کنار آن‌ها و دیگر جنبش‌های آزادی‌خواه در سرتاسر کشور تا جای ممکن در جهت ایستادن مقابل حکومت وحشت، فقر، ظلم و استثمار مبارزه کنیم. ما نباید از یاد ببریم که مبارزه‌ی مردم ایران در راه آزادی و عدالت اجتماعی، تاریخی بیش از صد سال دارد و مبارزان زیادی این راه را با خون خود آبیاری کرده‌اند.

کارگران، کارمندان، معلمان، دانشجویان! کشتار، سرکوب و توحش بیشتر حکومت سرمایه‌داری اسلامی، نتیجه‌ی مستقیم انفعال و سکوت ماست. ما باید تا بیش از این دیر نشده و ماشین جنایت و اعدام، جان عزیزان بیشتری را قربانی وحشی‌گری خود ننموده، با اعتراضات خود در محل کار، محل زندگی، خیابان و در هر موقعیت و جایگاهی که هستیم جلوی وحشی‌گری‌های فاشیسم اسلامی را بگیریم. امروز اعتراض و سازماندهی مبارزات با جهت‌گیری مقابله با اعدام و کشتار زندانیان یکی از مهم‌ترین و فوری‌ترین عرصه‌های مبارزه است که اتحاد تمام نیروهای واقعا آزادی‌خواه را می‌طلبد.

گره دیرینه سال‌استبداد و استثمار تنها به دست خود مردم، کارگران و زحمتکشان جامعه بازشدنی است.

زنده باد مبارزات، اتحاد و مقاومت توده‌های مردم! گسترده باد اعتراضات و اعتصابات مردمی به رهبری طبقه کارگر و متحدین آن!

اتحاد دانشجویان ضد فاشیسم

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه‌های ایران

نشریه اعتصاب ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹



کمالی با اعلام اینکه در عسلویه شاهد راه بندان‌های طولانی بودیم، گفت:

امروزه عسلویه به حدی دچار رکود شده که می‌تواند با سرعت 100 کیلومتر رانندگی کنی و در غذاخوری‌هایی لته روزگاری مجبور بودی یک ساعت سر پا بایستی تا یک میز خالی شود امروزه پرنده پر نمی‌زند.

وی مشاغل منطقه عسلویه را در حوزه نفت و گاز تعریف کرد و گفت: این شرکت‌ها به حدی فعال بود که علاوه بر نیروهای بومی، کارگران غیربومی نیز به عسلویه هجوم می‌آوردند. اما امروزه عسلویه به غده‌ای غیرمفید در استان بوشهر تبدیل شده است.

کمالی با یادآوری اینکه وزارت کار دولت نهم در اقدامی نمایشی، جشن اشتغال در عسلویه برگزار کرد، گفت: امروزه باید ماتم رکود، تعطیلی، بحران، اخراج و بیکاری را در عسلویه برگزار کنیم. وی با اعلام اینکه در سفر استانی احمدی‌نژاد به بوشهر، مصوب شد که 50 درصد کارگران عسلویه بومی باشد، گفت: نه تنها این وعده دولت محقق نشد بلکه همان درصد اندک کارگران بوشهر نیز اخراج شده‌اند.

وی با تأکید بر اینکه عسلویه می‌توانست در کنار مشاغل موجود نیروی کار متخصصی تربیت کند، گفت: به دلیل ناهماهنگی سازمان آموزش فنی حرفه‌ای با فرصت‌های شغلی موجود، آموزش صورت نگرفت و نتوانستیم کارگر ماهر تربیت کنیم.

دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر با اعلام اینکه امروز بیش از ابزارکار در کارگاه‌های عسلویه مواد مخدر یافت می‌شود، گفت: می‌توانستیم با آموزش، هدف‌گذاری درست و مدیریت مناسب کارگرانی متعدد و متخصصی تربیت کنیم اما نه تنها این مهم محقق نشد بلکه آنچنان چهره منفی از کارگر ایرانی ترسیم شد که اگر نیروهای خارجی این موارد را در کشور خودشان مطرح کنند جای تأسف خواهد بود. ایلتا: 7 خرداد 1389

## اعترافات مصباح یزدی

روشن‌گری مصباح یزدی در یکی از سخنرانی‌های امام زمانی خود بطور ضمنی اعترافات جالبی کرده است. قبل از هر چیز باید به یاد داشت مصباح این سخنرانی را در دیدار با کسانی ایراد کرد که «دانش آموختگان طرح ولایت؟! خوانده شده‌اند. چنانکه میدانیم مفهوم «ولایت» اولاً به خودی خود ضد طرح است یعنی مضمون آن نه در تعبیر مخالفان بلکه بنا به اعتراف روزه مره مقامات رژیم عبارت است از: «هرچه آقا بگه». ثانیاً به همین دلیل ولایت از اس و اساس با دانش در تضاد است زیرا همه دانش‌های اثبات شده را می‌تواند با توسل به تنها این جمله رد کند: «هرچه آقا بگه». حالاً چطور ولایت می‌تواند «دانش آموخته» داشته باشد بماند، ولی یادآوری این مسأله برای توجه به هزینه‌هایی که رژیم اسلامی بر مردم تحمیل می‌کند و شناخت راه‌های تولید «هوادر مزدی» مهم است. اما اعترافات مصباح یزدی: مصباح در سخنان خود اعتراف میکند که علیرغم زور سی ساله گروه گروه جوانان ایران ببین شده‌اند با به گفته او «بعد از گذشت 30 سال»... «شاهدیم که بسیاری از جوانان کشورمان، گروه گروه به انحراف کشیده می‌شوند».

او اعتراف میکند همه تلاش‌های سال‌ها برای تحمیل حکومت دینی در آستانه بر باد رفتن است: «... تأسف می‌خوریم، چرا که تا کنون این هزینه‌ها نتیجه کافی را نداده است و حتی ممکن است که در آینده تمام این هزینه‌ها به هدر برود».

او اعتراف میکند دستگاه ولایت عمیقاً در بحران است و به حدی افشا شده است که دفع از آن بدنامی به بار آورده و هزینه زیادی به حامیان ولایت تحمیل میکند: «با این فضای فرهنگی که امروزه بر کشور ما حاکم است، به کسانی احتیاج داریم که... از لحاظ روحی، توانایی ریسک‌ورود به عرصه مبارزات فرهنگی را داشته باشند و در این عرصه تمامی هزینه‌ها و تهمت‌ها را به جان بخرند».

و سرانجام مصباح اعتراف میکند که هیچ راهی برای تأمین حداقلی اعتباری برای نظام ولایت نمانده جز توسل به موهومات و انداختن هزینه به گردن امام زمان و وصل کردن خامنه‌ای به دنیای غیبی و امام زمان: «البته باید بدانیم که یکی از نشانه‌های رضایت آن حضرت، رضایت نائب او یعنی مقام معظم رهبری است». 7 خرداد

## ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق

### ۳۰ میلیون زیر خط فقر نسبی

استاد دانشگاه تربیت مدرس که هم اکنون ریاست مرکز آمار ایران را بر عهده دارد، با بیان اینکه اقتصاد کشور ما متأثر از مشکلات فراوانی است و این مشکلات از دیرباز کشور ما را تهدید می‌کند، معتقد است: اگر چه کشور از لحاظ امکانات سخت افزاری، نرم افزاری، منابع فیزیکی، مادی و خدادادی وضعیت بسیار مناسبی دارد، اما موقعیت اقتصادی آن خوشایند نیست. حال آن که برخی کشورها که از لحاظ بهره‌مندی از امکانات بالقوه هم‌تراز ما هستند، جایگاه اقتصادی بهتری دارند.

به گزارش ایسنا، عادل آذر با اشاره به این که اگر ایران از لحاظ بهره‌مندی از منابع طبیعی نظیر نفت، گاز و منابع زیر زمینی با کشوری مثل ژاپن مقایسه شود، به این نکته پی خواهیم برد که کشور ما وضعیت بسیار مناسبی دارد، حال آن که کشورهایی نظیر ژاپن، کره جنوبی و ترکیه جایگاه اقتصادی بهتری دارند، می‌گوید: متأسفانه رتبه اقتصاد ایران در جهان بالای یکصد است و از نظر رفاه اقتصاد میان کشورها جایگاه هفتاد و پنجم را دارد؛ ضمن این که نرخ تورم ایران دو رقمی است. این مشکلات البته دلایل متعددی دارد که بخشی از آن مربوط به سابقه تاریخی است و به مشکلات حکومتی به ویژه در صد سال اخیر برمی‌گردد.

او با اظهار این عقیده که حکومت‌های گذشته نتوانستند از استعدادها بالقوه کشور به خوبی استفاده کنند و جریان نخیه‌کنی که از دوره قاجار آغاز شد تا دوران پهلوی نیز ادامه داشت و بزرگانی نظیر امیر کبیر را به نابودی سپرد، به این عقب‌ماندگی‌ها دامن زد، معتقد است: بعد از انقلاب امید می‌رفت با حکم‌فرما شدن مدیریت اقتصاد مدرن، بسیاری از این مشکلات حل شود، اما متأسفانه بحران‌هایی مثل تحریم اقتصادی از جانب آمریکا و نیز جنگ تحمیلی هشت ساله، وضعیت اقتصادی ایران را نابسامان کرد.

وی می‌افزاید: در حال حاضر برخی از مشکلات تا حدودی برطرف شده‌اند. پس از جنگ و بعد از کسب استقلال سیاسی، کشور به ثبات مدیریتی خوبی رسید، به گونه‌ای که بسیاری از عقب‌ماندگی‌های اقتصادی جبران شد. از جمله کارهایی که در زمینه برطرف شدن این عقب‌ماندگی‌ها صورت گرفته است، ابلاغ فعالیت‌های اصل ۴۴ قانون اساسی لایحه اجرای سیاست‌های کلی این اصل، قانون برنامه‌های پنج ساله و نیز تدوین چشم‌انداز بیست ساله است که با تحقق این‌ها، بسیاری از مشکلات اقتصادی حل می‌شود.

آذر با تأکید بر این که بزرگترین مشکل در راستای تحقق این اهداف، توجه نداشتن به بحث بهره‌وری است، می‌گوید: بهره‌وری به معنی استفاده از نرم‌افزارها به جای سخت‌افزارها است؛ به این معنی که به ج‌ای استفاده از نفت، از علم و دانش و منابع فیزیکی استفاده شود. در ایران، نهضت بهره‌وری مورد بی‌توجهی واقع شده است. بهره‌وری در حقیقت استفاده درست از مغزافزارهاست. در ژاپن ۸۷ درصد رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) از طریق مغزافزارها و فقط ۱۳ درصد آن از طریق منابع فیزیکی به دست می‌آید، حال آن که در ایران حدود ۷۸ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی مربوط به منابع فیزیکی است.

او ادامه می‌دهد: به جای این که نفت که یک دارایی بین‌نسلی است، فروخته شود و درآمد آن برای ایجاد ارزش افزوده، تولید و ثروت استفاده شود، این درآمد صرفاً هزینه‌های جاری شده است. به همین دلیل ۷۸ درصد رشد تولید ناخالص داخلی، حاصل فروش منابع داخلی به ویژه نفت و فقط ۲۲ درصد مربوط به منابع دیگر به ویژه علم و دانش است و این فاجعه‌ای بزرگ و جبران‌ناپذیر است. توجه نکردن به بحث بهره‌وری و کارایی سبب شده که در بودجه‌های سالانه، از هر صد واحد پولی که صرف طرح‌های عمرانی می‌شود، فقط ۵۵ واحد آن تبدیل به کار خروجی شود و ۴۵ واحد دیگر آن ناکارآمد باقی بماند و این به معنای ضایع شدن پول است.

رییس‌کنونی مرکز آمار ایران می‌گوید: برای نمونه در سال ۱۳۸۷ بودجه عمرانی، ۲۴ هزار میلیارد تومان بود. حال آن که به دلیل مدیریت نادرست و عدم کارایی، قسمت زیادی از این بودجه ضایع می‌شود. این‌ها بزرگترین آسیب‌هایی است که اقتصاد کشور را تهدید می‌کنند. امروزه به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ما زیر خط فقر مطلق

و بیش از ۳۰ میلیون نفر آن‌ها زیر خط فقر نسبی به سر می‌پرند. استاد دانشگاه تربیت مدرس در ادامه به موضوع بودجه ریزی نیز اشاره کرده و با بیان این که مهمترین تجربه‌اش در حوزه‌های تحقیقاتی و اقتصادی مربوط به به مسأله بودجه ریزی این است که سیستم بودجه ریزی ایران، هیچ نوع هم‌خوانی با نظام بودجه ریزی علمی رایج در دنیا ندارد، می‌گوید: البته تلاش‌هایی صورت گرفته است که مسیر بودجه ریزی هدایت شود و

## بیانیه ی کانون صنفی معلمان ایران در محکومیت اعدام پنج زندانی سیاسی

\***اعدام های گسترده دهه 60 هم ابتدا از مناطق کردستان شروع شد..**

بیانیه کانون صنفی معلمان ایران در رابطه با اعدام پنج نفر از هم میهنان عزیز از جمله شهید فرزند کمانگر معلم کردستانی .

انسانهای آزاده و ملت بزرگ و صاحب فرهنگ ایران خبر اعدام 5 نفر از عزیزترین فرزندان این آب و خاک در سحرگاه 19 اردیبهشت روح و روان همه انسانهای آزاده و وجدانهای بیدار را در سراسر جهان به درد آورد و در این میان دل ملت ایران و معلمان این مرزوبوم را بیشتر اندوهگین ساخت و این نگرانی را پدید آورده که اعدام این عزیزان توسط صاحبان زر و زور سرآغاز فصل جدیدی از اعدام گسترده آزادی خواهان و فعالین سیاسی و مدنی در کشور باشد.

ملت عزیز ایران و انسان های آزاده و معلمان عزیز ، کانون صنفی معلمان ایران در حالی تأسف و تأثر شدید خود را از این اقدام ضد انسانی و ضد میهنی اعلام می دارد ، که چهار نفر از این عزیزان از هم میهنان کرد مایوند که در این میان همکار و معلم آزاده و دلسوز روستاهای کردستان آقای فرزادکمانگر یکی از این پنج نفر بود که خبر اعدام وی توسط شب پرستان به همراه چهار نفر دیگر از هموطنانمان به صورت دسته جمعی و در نهایت بی خبری و بدون اجرای حداقل تشریفات قانونی و با وجود اشکالات و ابهامات فراوان در پرونده این عزیزان و نحوه ی دادرسی پرونده های آنها که بدون حضور وکلای تعیینی آنها در جریان تشکیل دادگاههای فرمایشی و اعمال شکنجه های فراوان روحی و جسمی این عزیزان در زمان بازداشت همراه بوده ، دل هر انسان با شرف و با وجدانی را از هر قوم ، ملیت ، مذهب و زبانی به درد می آورد .

هم میهنان عزیز ، اعدام این هموطنان آن هم در آستانه 22 خرداد سالروز کودتای انتخاباتی از طرف حاکمیت زر و زور و جهل و در این میان اعدام 4 هموطن کرد تداعی کننده اعدام های گسترده دهه 60 می باشد که در آن زمان هم چرخه ی اعدام های گسترده و ضد میهنی ابتدا از مناطق کردستان شروع شد و بعدها و باسکوت جامعه و نهادهای مدنی و احزاب وقت به دیگر مناطق کشورمان سرایت کرد و تاکنون نیز ادامه داشته و قطعاً با سکوت مردم و نهادهای سیاسی و مدنی و دانشگاهی و دانشجویان این روند در آینده و در مناطق بیشتری از کشور و با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت.

ملت عزیز و بزرگوار ایران کانون صنفی معلمان ایران که در حال حاضر دهها نفر از اعضای آن یا در زندان ها و سیاه چال های قرون وسطایی هستند و یا در مناطق مخ تلف کشور در تبعید می باشند ضمن ابراز تأسف شدید خود از این اقدام بی شرمانه و وقیحانه ی صاحبان قدرت ، این رفتار ضد انسانی و ضد میهنی آنها را به شدت محکوم می کند.

هم وطنان عزیز کانون صنفی معلمان ایران به نمایندگی از طرف همه معلمان کشور از یک طرف شهادت معلم آزاده و دلور نستوه برادر عزیزمان شهید فرزادکمانگر عضو این کانون را خسروانی بزرگ برای آموزش و پرورش کشور می داند و از طرف دیگر وی را مایه افتخار و مباحات همه ملت ایران خصوصاً معلمان این آب و خاک می داند و بر این باور است که درسی که شهید فرزاد کمانگر به همه مردم خصوصاً دانشجویان، معلمان و دانش آموزان این آب و خاک داده است در تاریخ ماندگار خواهد شد و شهید فرزاد که تا آخرین لحظه و در طول 4 سال تحمل شدیدترین شکنجه های شکنجه گران در بیدارگاههای دیزل آباد کرمانشاه، گورهدشت کرج و اوین تهران استقامت و رزید و جلاخان شمر گونه را در حسرت یک آه باقی گذاشت و حتی حاضر نشد که از رهبر جمهوری اسلامی درخواست عفو و بخشش کند ، چرا که معتقد بود گناهی را مرتکب نشده است ، پس دلیلی ندارد که درخواست عفو بدهد و بر این باور بود که این مسئولین حکومت هستند که باید به خاطر اعمال شکنجه های فزاینده روحی، روانی و جسمی اش در مدت بازداشت باید از وی طلب بخشش کنند.

همکاران عزیز بدون شک این وظیفه تک تک شما عزیزان است که در شرایط فعلی ، مدنی کشورمان با بحران های فراوان سیاسی ، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روبروست با الهام گرفتن از اندیشه ی همه انسان های راه اندیشه و قلم از جمله شهید فرزاد در جهت تنویر و آگاه سازی افکار عمومی برای نجات کشور بیش از گذشته تلاش نمایید و در این رابطه از هیچ تلاشی دریغ نورزید . امید است که خون شهید فرزاد و همه شهیدان راه دفاع از حیثیت و کیان ایران زمین همانند چراغی فروزان ما را در رساندن به قله های آزادی و افتخار ایران و ایرانی رهنمون سازد.

ساختاری علمی پیدا کند . نظام های بودجه ریزی مختلفی چون بودجه ریزی بر مبنای صفر، بودجه ریزی طرح و برنامه و بودجه ریزی عملیاتی در دنیا وجود دارند، ولی سیستم بودجه ریزی ایران که در قالب لایحه به مجلس می آید و مجلس بر اساس آن برنامه ریزی می کند، با هیچ یک از این نظام ها سازگار نیست و ساختاری ویژه دارد که در چارچوب هیچ یک از این نظامها قرار نمی گیرد، لذا من تمام نقدها، بحث ها و تحقیقاتم را به سمتی هدایت کردم که نظام بودجه ریزی، علمی شود و با یکی از این نظامها منطبق شود.

او می گوید: اگر بودجه ریزی، عملیاتی شود، به وسیله همین ساختار و نظام بودجه ریزی می توان در حوزه هزینه ها، خواه هزینه عمومی و جاری و خواه هزینه عمرانی، حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد صرفه جویی کرد و این مقدار صرفه جویی در بودجه ۷۱ هزار میلیارد تومانی، مقداری قابل توجه است و بسیاری از کشورهای دنیا این امر را تجربه کرده اند.

این گفتار از جلد اول مجموعه “مشاهیر اقتصاد ایران” که به تازگی رونمایی شده، برگرفته شده است. زمان انجام گفت و گوی آذر با این کتاب پیش از تصدی مرکز آمار از سوی وی است. کلمه 7 خرداد 1389

## احتمال قریب الوقوع اعدام سه زندانی سیاسی کرد

احتمال قریب الوقوع اعدام سه زندانی سیاسی کرد تحقیقات به عمل آمده حکایت از آن دارد که موج جدید بحران سازی رژیم، با اعدام حبیب لطیفی در سنندج، شیرکو معارفی در سقز و زینب جلالیان در اوین تهران صورت می گیرد . بنا به گفته ی یکی از وکلای دادگستری وابسته به اداره ی اطلاعات، به احتمال مقرون به یقین، حکم اعدام این سه زندانی سیاسی پیش از سالروز انتخابات ریاست جمهوری، به منظور تحریک افکار عمومی مردم کردستان و سرکوب شدید مبارزات اعتراضی آشکار با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت در سراسر ایران و به تبع، جلوگیری و مصونیت از اعتراضات گسترده ی مردمی به نتایج انتخابات در سالروز آن، اجرا می شود . پیشتر در خبرها آورده بودیم که رژیم اسلامی ایران، علاوه بر مجازات فعالان سیاسی محکوم به اعدام، از تعیین زمان اجرای حکم آن ها نیز در پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می کند .

### زنگ خطر اعدام 16 زندانی سیاسی و مدنی کرد

پس از اجرای حکم اعدام 5 فعال سیاسی در تاریخ 9 ماه می در زندان اوین و نیز افشای اطلاعاتی درباره ی اعدام زندانیان سیاسی و م دنی کرد، هم اینک خطر اجرای حکم اعدام برای 16 فعال کرد وجود دارد . یکی از این زندانیان کرد که به اعدام محکوم شده است، عزیز محمد زاده، 26 ساله و اهل شهر بانه در شرق کردستان است . وی در تاریخ 31 اکتبر سال 2009 ، از سوی نیروهای اطلاعات در شهر بانه بازداشت و پس از 3 ماه شکنجه به زندان مرکزی شهر سقز منتقل شد. وی سپس از سوی دادگاه انقلاب و به اتهام ارتباط با یکی از احزاب کردی، به اعدام محکوم گردید . عزیز محمد زاده در تاریخ 23 ژانویه ی 2010 علیه حکم صادره، در زندان مرکزی سقز شروع به اعتصاب کرد و در تاریخ 28 ژانویه، از سوی مسئولین رژیم به مکان نامشخصی منتقل گردید .

خانواده ی عزیز محمد زاده وضعیت فرزندشان را پیگیری کردند، ولی مسئولین اطلاعات و دادگاه سقز اظهار می دارند که نامبرده را مدتی پیش، آزاد نموده اند. عدم اطلاع از وضعیت این زندانی کرد، موجب نگرانی خانواده ی وی و فعالین حقوق بشر شده و احتمال این را که تحت شکنجه نیروهای رژیم جان خود را از دست داده باشد، افزایش داده است.

از سوی دیگر، حبیب الله لطیفی، دانشجویی کرد که به اعدام محکوم شده است، با خطر اجرای حکم اعدام مواجه است . طبق آخرین خبرهای رسیده، این فعال کرد روز 17 خردادماه به دار آویخته خواهد شد . صالح نیکبخت، وکیل مدافع حبیب الله لطیفی، در این رابطه اظهار داشت که خطر اجرای حکم موکلتش وجود دارد.

هفته ی گذشته، خلیل بهرامیان، وکیل زندانی سیاسی کرد، شیرکو معارفی نیز، اعلام کرده بود که خطر اجرای حکم موکلتش وجود دارد . شایان ذکر است که مسئولین رژیم ایران، صبح روز 9 ماه می، 5 فعال سیاسی به نام های شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، فرزاد کمانگر و مهدی اسلامیان را در زندان اوین تهران به دار آویختند . با گذشت 18 روز از اجرای حکم اعدام این فعالین و نیز علیرغم پیگیری خانواده های شان، مسئولین رژیم، تاکنون پیکر آنها را به خانواده ها تحویل نداده اند . هم اینک 16 زندانی سیاسی و مدنی کرد به اعدام محکوم شده اند و هر لحظه احتمال اجرای حکم آنها وجود دارد . اسامی این زندانیان کرد به این شرح است : زینب جلالیان، شیرکو معارفی، حبیب الله لطیفی، سا می حسینی، جمال محمدی، رستم ارکیا، رشید اغکندی، حسین خضری، مصطفی سلیمی، انور رستمی، ایرج محمدی، محمد امین آگوشی، احمد پولاد خانی، حسن طالعی، عزیز محمد زاده و حبیب الله گلپری پور. سازمان ضد اعدام کردستان 28 05 2010

کانون صنفی معلمان ایران ضمن تسلیت مجدد به همه ملت ایران و خانواده‌های هر 5 شهید روز 19 اردیبهشت، خصوصاً معلم آزاد اندیش و اهل قلم شهید فرزاد کمانگر، خود را از صمیم قلب در غم و اندوه آنها شریک می‌داند و از ایزد منان برای این شهیدان راه سر بلندی ایران علو درجات را مسئلت می‌نماید و امیدوار است که همه گروه‌های سیاسی و تشکل‌های مدنی و اجتماعی با همبستگی و همدلی و به دور از خود خواهی و غرور در راه نجات میهن عزیزمان از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

کانون صنفی معلمان ایران در پایان ضمن هشدار به صاحبان قدرت از حاکمیت مصرانه می‌خواهد که نسبت به آزادی همه زندانیان سیاسی، مدنی و صنفی (دانشجویان، روزنامه نگاران، کارگران)، خصوصاً معلمان دربند از جمله آقایان عبدالرضا قنبری (که به اعدام محکوم شده است)، سید هاشم خواستار، رسول بدایقی، عبدالله مومنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان احمدی اقدام نماید و بیش از این کشور را به ورطه‌ی نابودی نکشاند، چرا که ادامه بازداشت معلمان در بند و برخورد‌های امنیتی با معلمان می‌تواند عواقب پیش بینی نکرده ای را به دنبال داشته باشد و فضایی را در کشور ایجاد کند که دیگر هیچ کس و قدرتی توان کنترل آن را نداشته باشد و در این رابطه کانون معلمان ایران به حاکمان زر و زور و جهالت هشدار می‌دهد که این کانون مسئولان نابخرد را مسئول عواقب پیش بینی نشده اتفاقات آینده کشور و اعتراضات معلمان می‌داند و بایده خود آنها در برابر ملت بزرگ ایران پاسخگو باشند. کانون صنفی معلمان ایران 21 اردیبهشت 1389

## هزار نفر در زندان‌های ایران در حالی که ظرفیت این زندان‌ها 90 هزار نفر است

پارلمان‌نیوز: رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور گفت: اکنون 180 هزار نفر در زندان‌های کشور به سر می‌برند و این در حالی است که ظرفیت اسمی این زندان‌ها 90 هزار نفر است.

وی افزود: متأسفانه انجمن هیچ اعتبار دولتی ندارد و این در حالی است که در سال‌های اخیر برخی از درآمدهای مستمر آن که در سال‌های متعددی وجود داشت نیز از بین رفته است.

وی با اشاره به اینکه اکثر قریب به اتفاق خانواده زندانیان، خانواده‌های نیازمند و مظلوم هستند و سطح معیشتی آنها پایین است، عنوان کرد: حداقل 70 درصد خانواده‌های زندانیان نیازمند کمک هستند.

رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تعداد زندانیان جرایم غیر عمد را 8 هزار و 500 نفر بیان داشت و افزود: نگهداری همین تعداد از افراد نیز باعث نگرانی است چرا که این افراد مرتکب جرم عمد نشده‌اند.

8 خرداد 1389

## 6 سال حبس برای دانشجوی

### زندانی گمنام بازداشت شده در روز عاشورا

کیارش کامرانی، از بازداشت شدگان حوادث عاشورای سال گذشته، توسط شعبه 54 دادگاه تجدیدنظر تهران، به شش سال حبس و چهار میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد.

به گزارش منابع خبری جرس، کامرانی، دانشجوی کارشناسی فیزیک دانشگاه لرستان و کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه پیام نور تهران و متولد آبان ماه 1363 می‌باشد که بعد از ظهر ششم دی ماه (عاشورا)، در حوالی چهارراه ولی عصر تهران بازداشت گردید و پس از 4 روز بی خبری مطلق، با منزل تماس می‌گیرد و اطلاع می‌دهد که در زندان اوین است.

منبع خبری فوق همچنین گزارش داد نامبرده مدتی طولانی در زندان اوین تحت بازجویی و فشارهای روحی و جسمی برای پذیرش اتهامات واهی قرار گرفته و حدود 40 روز در سلول انفرادی بند 209 وزارت اطلاعات، بدون هیچ گونه تماس با بیرون و اطلاع از خانواده زندانی شد. در نهایت پرونده وی به شعبه 15 دادگاه انقلاب ارسال گردید که بدون حتی وکیل تسخیری، به 6 سال حبس تعزیری و پرداخت 4 میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد.

گزارش مذکور می‌افزاید تنها سابقه فعالیت سیاسی این دانشجوی، عضویت در بسیج دانشجویی دانشگاه لرستان و ستاد انتخاباتی احمدی نژاد در سال 84 بوده و بعد از آن هیچ گونه فعلیتی نداشته و اتهامات وارده به وی نیز، «شرکت در تجمعات به قصد برهم زدن امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری، توهین به رییس جمهور و تمرد از مأمور قانون» ذکر گردیده است.

چندی پیش شعبه 54 دادگاه تجدیدنظر تهران نیز، حکم بدون تعجیر کیارش کامرانی را به وی ابلاغ کرد. جرس 28 می 2010

## ایران:

### سفر به بطن امپراطوری پاسداران

مقاله ای به قلم «ایو بوردیون» (Yves Bourdillon) منتشر شده در روزنامه فرانسوی «لژ اکو Les Echos» - «پژواک ها» سرع شنبه 4 خرداد 1389 - 25 می 2010

مترجم: انوشیروان بزرگمهر

پاسداران که عمود خیمه رژیم مذهبی حاکم بر ایران هستند صرفاً یک سازمان نظامی نیستند، بلکه یک امپراطوری صنعتی نیز هستند که مستقیماً در برنامه هسته ای ایران دخالت دارند و هم اکنون در تلاش هستند تا چندین قرارداد نفتی و گازی به ارزش میلیارد ها دلار را زیر کنترل خودشان بگیرند.

در پشت پرده، تمامی امور رژیم ایران، منجمله برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی، زیر کنترل پاسداران قرار دارند. آنها شبکه های تروریستی گوناگون را کنترل میکند، همه گونه قاچاق انجام میدهند و برخی از بخش های اقتصاد کشور، همچون راه و ساختمان، انرژی و مخایرات را زیر سلطه انحصاری خودشان گرفته اند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک «اختاپوس» است که برخی آن را با «مافیا» همانند میدانند. سپاه پاسداران یک پدیده چند بعدی است: یک حزب سیاسی، یک سازمان مخفی شبیه به «فراماسونری»، یک شبکه اجتماعی، یک ارتش موازی و یک امپراطوری صنعتی. در حالی که شورای امنیت سازمان ملل متحد هم اکنون سرگرم گفتگو پیرامون مجازات ها بر علیه رژیم

ایران است، پاسداران در بطن یک زور آزمایی میان ایران و جامعه بین المللی قرار گرفته اند. قدرت اقتصادی و مالی سپاه پاسداران مستمرا رو به افزایش است. دبروز مطبوعات محلی در ایران خبر دادند که پاسداران از طریق مجتمع صنعتی موسوم به «خاتم الانبیا» در حال بدست گیری کنترل یک پروژه نفتی و گازی به ارزش 10 میلیارد دلار هستند. این نمونه ای از هدایایی است که رژیم ایران به پاسداران میدهد. پاسداران در ماه آوریل اعلام کردند که آمادگی دارند در میدان های نفت و گاز کشور جایگزین کمپانی های غربی بشوند.

اما کارکرد داخلی این نهاد چگونه است؟ در فوریه 2008، «راند کورپوریشن (Rand Corporation)» یکی از نادرترین گزارش ها درباره سپاه پاسداران را منتشر کرد. در این گزارش گفته شده بود که «سپاه پاسداران یک سازمان اجتماعی - سیاسی - اقتصادی رو به گسترش است و نفوذ آن در همه عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران در حال افزایش است». افسران شاغل یا بازنشسته سپاه مناصب کلیدی کشور را در انحصار خودشان گرفته اند: 7 وزیر از 21 وزیر موجود در دولت (از جمله وزیران نفت، دارایی، ارتباطات، دفاع، کشور)، یک سوم از کرسی های مجلس، یک سوم استاندارها و فرماندارها، تعداد فراوانی از شهرداران و سفیران.

سپاه پاسداران در واقع به مثابه یک موسسه تربیت کننده مدیران کشوری است، البته یک موسسه منحصر به فرد که پادگان ها و شکنجه گاه های متعدد در اختیار دارد. از همان بدو آفرینش توسط آیت الله خمینی در می 1379، سپاه به گونه ای سازماندهی شده بود که سپر دفاعی و «چشم ها و گوش های» رژیم اسلامی باشد. ماموریت درجه یک پاسداران سرکوب اعتراضات مردمی در داخل کشور است. آنها از بهترین تجهیزات نظامی برخوردار هستند و رژیم ایران برای پاسداران یک ارجحیت ویژه قائل است، زیرا ارتش منظم را چندان قابل اعتماد بشمار نمی آورد.

### یک رژیم نظامی با ظاهر مذهبی

هیولاری کلینتون در ماه فوریه امسال گفته بود که پاسداران در ایران به یک «دولت در دولت» تبدیل شده اند. باتوجه به تعداد زیاد مقام های مهمی که به پاسداران واگذار شده اند، سخنان هیولاری کلینتون در مورد آنان به هیچوجه گزافگویی نبوده اند. لازم است یادآوری کنیم که احمدی نژاد خود یک پاسدار بوده است. برخی از تحلیلگران تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند انتخاب مجدد او در ژوئن 2009 - که از طریق تقلبات گسترده ممکن شد - در حقیقت یک کودتای پاسداران بوده است. مالاها نمای ظاهری رژیم را تشکیل میدهند، ولی

اهرم های کلیدی قدرت در دست پاسداران قرار دارند. «علی الفونه»، پژوهشگر دانشگاه کینهاگ که یکی از بهترین کارشناسان مسائل مربوط به پاسداران بشمار می‌رود، بر این باور است که رژیم ایران یک رژیم نظامی با یک نمای مذهبی است. مالاها که طی 3 دهه اخیر بیشتر در پی مال اندوزی بوده اند هم اکنون در

داخل رژیم ایران قدرت شان ک اهش یافته است. در مقابل، قدرت پاسداران بصورت قابل توجهی افزایش یافته و آنها هم اکنون سهم بسیار مهمی در قدرت دارند. صدها شرکت تولیدی و تجاری متعلق به بنیادهای به اصطلاح خیریه هستند، ولی این بنیادها در واقع به پاسداران وابسته اند. غربی ها که عادت دارند

با سازماندهی های شفاف سروکار داشته باشند در فهم کارکرد بنیادهای وابسته به پاسداران دچار سردرگمی میشوند. بنا به گفته مطبوعات اپوزیسیون ایران، امپراطوری پاسداران برخی از بخش های اقتصاد کشور را زیر سلطه

انحصاری خودش گرفته است. بخش هایی همچون: معاملات املاک، جراحی لیزر، جهانگردی، عینک سازی، دخانیات، کشاورزی، کشتی سازی، توزیع آب، حمل و نقل زمینی، ... علاوه بر همه اینها، پاسداران در بخش های گوناگون اقتصادی سرمایه گذاری های متعددی انجام داده اند. معادن فلزات گوناگون (مس، زنگ، سرب)، میدان های گاز، شرکت هوایی پارس، بانک مهر، بانک انصار، شرکت نفتی کیش شرقی، چندین کارخانه اتومبیل سازی، چندین مجتمع نظامی - صنعتی و چندین کارخانه صنایع الکترونیکی که در زمینه تولید تلفن و کامپیوتر مشغول به فعالیت هستند. ریچارد استوارت لوی، معاون وزیر دارایی آمریکا، در ماه فوریه، در زمانی که آمریکا مجازات هایی را بر علیه ۴ شرکت وابسته به شرکت خاتم الانبیا به اجرا گذاشته بود، اینگونه نتیجه گیری کرده بود:

«کسانی که با ایران تجارت میکنند، در اکثر موارد، دانسته یا ندانسته، معاملاتشان را با نهاد های وابسته به پاسداران انجام میدهند. ...» در کوشش شرکت های وابسته به پاسداران، خاتم الانبیا یکی از نادر شرکت هایی است که وابستگی به پاسداران یک موضوع علنی است. در آغاز، کار اصلی شرکت خاتم الانبیا جاده سازی و احداث تاسیسات نفتی بوده است. این شرکت در سال ۱۹۸۸ به منظور بازسازی کشور پس از جنگ ایران و عراق ایجاد شده بود. این شرکت خیلی سریع به یکی از اصلی ترین شرکت های مهندسی در ایران تبدیل شد. شرکت خاتم الانبیا هم اکنون بیش از ۲۵ هزار کارمند دارد و تاکنون ۷۶۰۰ طرح را به اجرا گذاشته است: سد، مزرعه، معادن، ساختمان، پل، تونل، جاده، لوله های انتقال نفت و گاز، خطوط تلفن، ... اکنون بیش از ۶ سال است که شرکت خاتم الانبیا بیشتر در زمینه احداث تاسیسات نفتی مشغول به کار شده است. این شرکت یک لوله انتقال نفت و گاز به طول ۹۰۰ کیلومتر بسوی پاکستان و هند ساخته است. هزینه این طرح حدود یک میلیارد و سیصد میلیون دلار بوده است. شرکت خاتم الانبیا تاسیسات دیگری در میدان نفتی پارس جنوبی ساخته است. گفته میشود که نیمی از ذخائر گازی کشور در میدان نفتی پارس جنوبی واقع شده است.

#### امتیازات بی حد و حصر

همه شرکت های وابسته به پاسداران از امتیازات بی حد و حصر برخوردار هستند. به حکم علی خامنه ای، آنها از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند و دولت نمیتواند هیچگونه کنترلی بر روی فعالیت های آنان اعمال بکند. پاسداران فقط به ولی فقیه حساب پس میدهند. از سوی دیگر، آنها نزد بانک های دولتی از اعتبارات ویژه با نرخ های ارزان قیمت برخوردار هستند. در برخی از موارد عاجل، بانک مرکزی کشور مبالغ درخواست شده توسط پاسداران را سریعاً به حساب شرکت خاتم الانبیا واریز میکند. شرکت های وابسته به پاسداران از این امکان برخوردار هستند که تجهیزات مهندسی رزمی نهادهای نظامی را بطور رایگان برای انجام طرح های مدنی مورد استفاده قرار بدهند. این کار به آنها امکان میدهد که طرح های مزبور را با قیمت هایی بسیار ارزان تر از قیمت بازار انجام بدهند و رقیبای تجاری خود را از صحنه حذف بکنند. بنا به گفته علی فخری، در جریان خصوصی سازی شرکت های دولتی، پاسداران مهره های خود را به جلو میبرند. به این ترتیب، شرکت های دولتی کامیاب شفاف به شرکت های دولتی کاملاً غیر شفاف تبدیل میشوند. در مجموع پاسداران کنترل حداقل یک سوم از اقتصاد کشور را زیر سلطه خودشان گرفته اند.

رفسنجانی به اصطلاح «اصلاح طلب»، که از سال ۱۹۸۹ تا سال ۱۹۹۷ رئیس جمهور بوده است، به منظور حمایت از نفرات خودش که به «مافیای نفتی» مشهور هستند در گذشته تلاش کرده بود که در برابر تجارت پیشگی پاسداران موانعی را ایجاد بکند. پس از انتخاب محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵،

پاسداران در عرصه تجارت پیشگی دیگر هیچگونه حد و مرزی را نمیشناسند. به دستور دولت، به بهانه ملاحظاتی مرتبط با امنیت ملی، طرح های احداث تاسیسات گوناگون بدون انجام هیچگونه مناقصه ای به پاسداران واگذار میشوند. آزاده کیان میگوید: «در هر صورت، اگر هم یک مناقصه به اجرا گذاشته بشود، کسی جرات نمیکند که در چنین مناقصه ای شرکت کرده و با پاسداران به رقابت بپردازد. شرکت های ایرانی خودشان به خوبی میدانند که سودهای عمده سهم پاسداران هستند و آنها باید به سودهای اندک بسنده بکنند». برای نمونه، در سپتامبر گذشته شرکت «مبین» که وابسته به پاسداران است در عرض چند دقیقه، بدون آنکه هیچگونه رقیبی در برابر او وجود داشته باشد، با پرداخت ۷ و نیم میلیارد دلار نیمی از سهام یک شرکت مخابراتی دولتی بنام «ت س ای» (TCI) را خریداری کرد. این اقدام برای پاسداران از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا آنها خواهند توانست به این ترتیب به آسانی به استراحت سمع پرداخته و مکالمات تلفنی را کنترل بکنند. شرکت «ت س ای» در میان مهم ترین شرکت های حاضر در بورس تهران در رده دهم قرار دارد. پاسداران بلد هستند که چطور با به تصویب رساندن برخی قوانین ویژه از منافع مالی خود دفاع کنند. حتی مواردی وجود داشته است که پاسداران با توسل به نیروی نظامی رقیبان تجاری خود را مورد تهدید قرار داده اند.

(در این زمینه: مراجعه شود به مقاله روزنامه «لذاکو»).

مجازات های احتمالی که ممکن است بر علیه رژیم ایران به اجرا گذاشته شوند را باید در چارچوب شرایط فوق الذکر مورد نظر قرار داد. مجازات هایی که شرکت خاتم الانبیا را هدف قرار داده اند نمونه ای از راهبردهایی است که سازمان ملل متحد می تواند دنبال بکند. هدف این راهبرد این است که دارایی

های پاسداران در خارج از کشور مسدود شده و منابع درآمد های پاسداران خشک شوند تا آنها مجبور شوند که از برنامه های مخفیانه غنی سازی اورانیوم صرف نظر بکنند. هدف قراردادن منابع مالی پاسداران عواقب وخیمی برای کلیت رژیم در بر خواهد داشت. بخش عمده درآمدهای پاسداران به جیب کسانی واریز میشود که در راس سلسله مراتب رژیم قرار دارند. آزاده کیان که یک کارشناس مسائل ایران در دانشگاه پاریس است میگوید که بر خلاف سران سپاه پاسداران، اعضای عادی این نهاد دستمزدهای اندکی دارند و گاهی حتی مجبور هستند که یک شغل دوم داشته باشند. مجازات های بین المللی از این قابلیت برخوردارند که در داخل سپاه شکاف هایی را ایجاد بکنند. بر خلاف تصور برخی از افراد، سپاه پاسداران یک کلیت یکپارچه و همگون نیست.

#### تجارت پیشگان و فرقه گرایان

یک منبع آگاه در تهران میگوید: «در میان پاسداران همه جور افراد یافت میشوند: آرمان گرایان ساده لوح، افراد عمل گرا (پراگماتیک)، آدمکشان، تدوین کنندگان استراتژی، تجارت پیشگان و متعصبان کور اندیش. با توجه به همین ویژگی ناهمگون بودن سپاه، برخی از فرماندهان پاسداران در جریان شورش های تابستان سال گذشته همدار داده بودند که آنها «بسوی مردم آتش نخواهند گشود».

در درون سپاه، برخی در پی تجارت هستند و میخواهند تا آنجا که امکان دارد فعالیت های تجاری شان را در عرصه بین المللی گسترش بدهند. اینگونه افراد نسبت به مجازات های بین المللی «هدفمند» بطور ویژه حساس هستند. (واشنگتن برای اینکه مسکو و پکن را به طرح مجازات ها بر علیه رژیم ایران ملحق کند، از مجازات های «فلج کننده» صرف نظر کرده بود). ولی تعداد پاسدارانی که در فعالیت های تجاری بین المللی مشغول بکار هستند نسبت به پاسداران متعصب و فرقه گرا بسیار اندک است. بخش عمده فعالیت های اقتصادی پاسداران در ایران انجام میشود و این افراد از بابت تحریم اقتصادی چندان ضرر نخواهند کرد.

پاسداران به برخورداری از انحصارهای تجاری و به انجام معاملات قاچاق علاقه ویژه ای دارند. تحریم اقتصادی ایران در مجموع به نفع آنان خواهد بود. در صورت تشدید تحریم های بین المللی، فعالیت های شرکت های خارجی - که رقیبان تجاری پاسداران هستند - در ایران کاهش خواهند یافت. از سوی دیگر، پاسداران خودشان به این نکته واقف هستند که هر زمان رژیم بیشتر در معرض خطرات داخلی یا خارجی قرار بگیرد اهمیت آنها افزایش خواهد یافت و رژیم برای حفظ خودش بیشتر به آنها نیازمند خواهد بود. به گفته آزاده کیان، به همین دلیل است که پاسداران مرتباً آتش بیار معرکه هستند. از سپتامبر ۲۰۰۷، سپاه زیر نظر رهبری شورای فرماندهی اداره میشود. نماینده ولی فقیه در سپاه که علی سعیدی نام دارد جزو اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران است. نظرات علی سعیدی بسیار تأثیر گذار هستند و محمود احمدی نژاد و حتی خود ولی فقیه نظرات او را با دقت مورد توجه قرار میدهند. برخورداری پاسداران از اینهمه امتیازات گوناگون تصادفی نیست. این امتیازات یک نوع «دستمزدها» آنهاست برای کار اصلی آنها که عبارتست از دفاع از منافع استراتژیک رژیم، از جمله صرف نظر بکنند، چنین اقدامی مصداق داستان «یکی بر سر شاخ و بن می برید» خواهد بود.



**\* پیوندها \***

سردبیر نشریه: منصور نجفی  
[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)  
 تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان  
 تلفن 0049-69-50699530  
 فاکس 0049-69-95219010  
[public@rahekargar.net](http://public.rahekargar.net)  
 سایت راه کارگر  
[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)  
[orwi-info@rahekargar.net](mailto:orwi-info@rahekargar.net)  
 سایت خبری راه کارگر  
<http://rahekargar.wordpress.com>  
 سایت اتحاد چپ کارگری  
[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)  
 سایت رادیو صدای کارگران ایران  
[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)  
 نشر بیدار  
[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)  
 نشریه انگلیسی ایران بولتن  
[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)  
 توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند،  
 الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.